



دیپاچه

در این شماره می خوانید:

- مبارزه با تروریسم و رویکرد ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران
- تحلیل مقایسه‌ای قدرت اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا
- تقابل با چین همه سیاست‌ها را تعیین می‌کند
- نیم قرن نفوذ
- هرمزستان
- نوهی فروید در آغوش سوفوکلس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نشریه علمی دانشجویی دیباچه
صاحب امتیاز: انجمن علمی علوم سیاسی دانشگاه تهران
سال اول
شماره سوم (زمستان ۱۴۰۳)
مدیر مسئول: فاطمه اسدی
سردبیر: سیده حسنا پیروان
ویراستار: نرگس محمودی
صفحه آرا و طراح جلد: بهاره اکبرزاده

به نام خدا

سعدی بشوی لوح دل از نقش غیر او
علمی که ره به حق ننماید جهالت است

هم‌زمان با گذر از زمستان سرد و درحالی که آغوش به استقبال نوروز گشوده‌ایم، شماره‌ی جدید فصلنامه‌ی دیباچه با استقبال و همکاری شما دانشجویان، منتشر می‌شود. در سالی که گذشت، تلاش ما بر این بود تا با همراهی شما، گامی در راستای گشودن دروازه‌های جدید در یادداشت‌ها و مطالعات دانشجویان علوم سیاسی برداریم و با کمک یکدیگر، دستی هرچند کوچک به جبین علوم سیاسی برده و برای تعمیق پیوند ناگسستنی‌اش با سایر علوم، یاری برسانیم. امید است در سال نوی پیش‌رو، این روند با قوتی بیش از پیش ادامه یابد تا ما دانشجویان و علاقه‌مندان، در کنار هم از قافله غفلت‌زدگانی نباشیم که با تعصب خشتی بر دیوارهای آهنین بین علوم سیاسی و سایر دانش‌های تولید شده روز می‌گذارند. چه اگر چنین باشیم، دور از انتظار است که نیروی محرکه تغییرات کوچک باشیم. نیک می‌دانیم که ایجاد تغییر محتاج تدبیری است که نخست باید در بینش و علم ما صورت بگیرد. لذا از شما عزیزان و دغدغه‌مندان به سیاق همیشه تقاضا می‌کنیم ما را در این راه پر پیچ و خم با دست یاری رسان و اذهان دغدغه‌مند خود یاری دهید. دیباچه منظر انتقادات، پیشنهادات و تلاش‌های علمی شماست. با آرزوی بهترین‌ها در گذر از آخرین فصل سال

ایمیل مدیر مسئول: Fatemehasadi.ut@gmail.com
ایمیل سردبیر: sydhhsnapyrwan@gmail.com

مبارزه با تروریسم و رویکرد ایالات متحده در قبال ج.ا.ا:
مطالعه تطبیقی دولت اول ترامپ و بایدن

صفحه.....۴

تحلیل مقایسه‌ای قدرت اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا

صفحه.....۱۰

تقابل با چین همه سیاست‌ها را تعیین می‌کند؛
بررسی چرخش سیاسی دونالد ترامپ و تیم جمهوری خواه به سمت روسیه در جنگ میان روسیه و اوکراین

صفحه.....۱۶

نیم قرن نفوذ
بررسی نقش و تاثیر احزاب سیاسی آمریکا در ایران عصر پهلوی

صفحه.....۲۱

هرمزستان
اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک تنگه هرمز روی تعاملات منطقه خاورمیانه

صفحه.....۲۹

نوهی فروید در آغوش سوفوکلس
تراژدی چگونه شیرین می‌شود؟

صفحه.....۳۴

مبارزه با تروریسم و رویکرد ایالات متحده در قبال ج.ا.ا: مطالعه تطبیقی دولت اول ترامپ و بایدن

✍ علی محبی زانیانی، دانشجوی مطالعات آمریکای شمالی دانشگاه تهران

مقدمه

اسلامی ایران در مبارزه با تروریسم هستند و به تبع با توجه به اینکه نخبگان حزبی، دولتمردان و ادراکات متفاوتی دارند، اهمیت درک تمایز این دو بسیار مهم است. یکی از راه‌های درک این توجه به سخنرانی‌های رئیس‌جمهور و اسناد رسمی دولت در سیاست خارجی است. در این پژوهش ما به دنبال درک دیدگاه فکری دولت‌های جو بایدن و دونالد ترامپ از طریق اسناد و سخنرانی‌هایشان و مقایسه آنها با یکدیگر از طریق روش توصیفی-کیفی هستیم.

هدف اصلی از این پژوهش بررسی و تبیین نوع نگاه دولت بایدن و ترامپ به صورت تطبیقی نسبت به جمهوری اسلامی ایران در حوزه مبارزه با تروریسم است تا بتوان درک بهتری از تفاوت‌های این دو دولت داشت و بتوان دید بهتری در برابر هر کدام سیاست‌گذاری کرد و سوال اصلی ما در این مقاله نیز آن است که بدانیم دیدگاه ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری‌های بایدن و ترامپ نسبت به جمهوری اسلامی ایران در حوزه مبارزه با تروریسم چیست.

فرضیه پژوهش این تحقیق این است که تفاوت زاویه دید دو رئیس‌جمهور نسبت به جمهوری اسلامی ایران در مسئله مبارزه با تروریسم در راهبرد و چگونگی مقابله و مهار متفاوت است. همچنین نگاه بایدن به جمهوری اسلامی ایران واقع‌گرایانه‌تر است در حالی که ترامپ نگاهی ایدئولوژیک‌تر و محافظه‌کارانه نسبت به ایران دارد.

در تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی دولت‌ها عوامل مختلفی نقش دارند که از جمله آنها توجه به نوع نگاه رئیس‌جمهور ایالات متحده و ادراک او نسبت به مسائل است. ادراک رئیس‌جمهورهای آمریکا در رابطه با مسائل مختلف اهمیت بسزایی برای پیش‌بینی و فهم سیاست خارجی این کشور دارد چرا که همواره نوع نگاه رئیس‌جمهور و اعضای کابینه‌اش بر تصمیم‌گیری‌های ریز و کلان تأثیرگذار است. این اهمیت حتی برای برخی رئیس‌جمهورهای که شخصیت مستقل‌تر و پویاتری دارند نیز بیشتر می‌شود چرا که معمولاً اعمال قدرت بیشتری بر تصمیمات دولت می‌کنند. گرچه در طول تاریخ علم روابط بین‌الملل نقش کارگزار در سیاست خارجی فرعی بوده است اما نظریات جدیدتر همواره بر اهمیت این عامل در سیاست خارجه تأکید کرده‌اند. تصمیمات سیاست خارجی فقط تحت تأثیر محاسبات منطقی یا عوامل سیستمی نظام بین‌الملل قرار ندارند. فرآیندهای شناختی رهبران، از جمله نحوه ادراک و تفسیر اطلاعات، به طور قابل توجهی بر انتخاب‌های آنها تأثیر می‌گذارد. ویژگی‌های خاص فردی، مانند پیچیدگی شناختی و نظام‌های اعتقادی، بر اتکای یک رهبر به تشبیه‌ها و انتخاب آنها تأثیر می‌گذارد. به عنوان مثال، رهبران با پیچیدگی شناختی پایین‌تر ممکن است بیشتر تمایل داشته باشند به تشبیه‌های ساده یا در دسترس‌تر اتکا کنند (Dyson, 2006). در همین جهت، درک تفاوت نوع نگاه رئیس‌جمهورهای بایدن و ترامپ به دلیل احتمال تغییر رئیس‌جمهور آمریکا از بایدن به ترامپ دارای اهمیت دوچندان است. این دو رئیس‌جمهور که از حزب و فضای فکری متفاوتی هستند، دارای دیدگاه‌های مشترک و متفاوتی نسبت به جمهوری



اسناد سیاست‌های ملی آمریکا

دولت اول ترامپ

سند راهبرد امنیت ملی (۲۰۱۷): در این سند، ایران در بسیاری اوقات در کنار نام کره شمالی آمده و از آن به عنوان تهدیدی علیه خاک آمریکا نیز شمرده شده است. این نوع نگاه که همواره ایران و کره شمالی را به یک چشم نگاه می‌کند در واقع ناشی از یک نگاه ایدئولوژیک محافظه‌کارانه است که هردوی این دولت‌ها را به خاطر آنچه اصطلاحاً دولت دیکتاتوری می‌نامد و در وجه هسته‌ای بودن مشترک است، به مثابه یک دولت یکسان نگاه می‌کند. همچنین جدای از مباحث هسته‌ای، بارها در متن از ایران به عنوان حامی گروه‌های تروریستی نام آورده شده است و وقتی اسم گروه‌های شبه‌نظامی در سطح جهان و محور مقاومت مثل حزب‌الله لبنان آورده می‌شود، از آنها به عنوان گروه‌های شبه‌نظامی حامی ایران ذکر می‌شود. این مسئله نشان‌دهنده دیدگاه دولت ترامپ در تهدید بودن ایران از طریق گروه‌های شبه‌نظامی مرتبط با وی در منطقه و همین‌طور خود برنامه موشکی ایران برای خاک آمریکا است (National Security Strategy of the United States of America, 2017).

نکته دیگر آنکه گرچه ایران در بسیاری اوقات تهدید از طریق وجود موشک‌هایش و گروه‌های به اصطلاح نیابتی‌اش است اما از آن با عنوان دولتی دیکتاتور یا چموش نام برده می‌شود و هیچگاه به عنوان دولتی تروریستی در این متون از آن یاد نشده است و حتی زمانی که بحث حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی تروریستی می‌شود نیز باز هم ایران را به عنوان دولتی حامی تروریسم و نه خود تروریسم نام می‌برد.

سند راهبرد امنیت دفاعی: در سند دولت ترامپ ایران پس از کره شمالی به عنوان چهارمین قدرت دولتی تهدیدکننده علیه ایالات متحده و معرفی شده است. در این متن ایران به عنوان دولتی سرکش و در رقابت با همسایگان برای رسیدن به هژمونی در غرب آسیا معرفی شده است. در ادامه متن در جایی به رژیم‌های سرکش (یعنی ایران و کره شمالی) اشاره می‌کند و آنها را جدای از تهدیدات هسته‌ای، شیمیایی

و موشک‌های دوربرد، به عنوان تهدیدی برای ارسال و گسترش این تسلیحات را نیز برمی‌شمارد که یحتمل تهدید ناشی از گسترش این سلاح‌ها در منطقه را در نظر دارند (National Defence Strategy of The United States of America, 2018).

راهبرد ملی برای مقابله با تروریسم: در دوران ترامپ سند راهبرد ملی برای مقابله با تروریسم در سال ۲۰۱۸ منتشر شد که به راهبردهای ملی دوره ریاست‌جمهوری‌اش برای مقابله با تروریسم می‌پردازد. مهم‌ترین نکته این سند در برشمردن چندیاباره ایران به عنوان «برجسته‌ترین دولت حامی گروه‌های تروریستی» است. دولت ترامپ در این سند علاوه بر اینکه ایران را به دلیل تأمین و حمایت از گروه‌های به اصطلاح تروریستی حزب‌الله و حماس به عنوان تهدیدی مهم علیه منافع آمریکا و نظم منطقه برمی‌شمارد، موشک‌ها و نیروهای نیابتی ایران را به عنوان تهدیدی احتمالی علیه خاک ایران نیز ذکر می‌کند.

در این سند همچنین از شاخه قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان اصلی‌ترین بازوی تأمین‌کننده حمایت‌های مادی و مالی تروریسم در منطقه یاد شده است که نشان‌دهنده تمرکز ویژه این دولت بر روی این شاخه از سپاه است. این مسئله خود را در تلاش‌های مکرر برای ترور مقامات شاخه قدس از جمله سردار قاسم سلیمانی و یکی از فرماندهان ارشد قدس در یمن در سال ۲۰۲۰ نشان داد. همچنین در این سند اتهام استفاده از تروریسم به عنوان ابزاری برای پیشبرد سیاست خارجه نیز به ایران زده شده است.

به طور کلی دولت ترامپ ایران را مثابه رأس هرم گروه‌های شبه‌نظامی نظیر حزب‌الله می‌بیند که خطری نه تنها برای منافع آمریکا در منطقه بلکه حتی برای خاک آمریکا نیز می‌باشد. این مسئله باعث شده تا دولت ترامپ حتی دست به تروریستی اعلام کردن سپاه پاسداران نیز بزند و تمام تلاش خود را برای متوقف کردن حمایت ایران از گروه‌های به اصطلاح تروریستی بزند.

۱. National Security Strategy

۲. National Defense Strategy

۳. National Strategy for Counterterrorism

دولت اول بایدن

به ایران نشده است و تمامی تهدیدهای تروریستی مرتبط با مسائلی نظیر نژادپرستی و تنفر مذهبی خود آمریکایی‌ها ذکر شده است که نشان‌دهنده تهدید اصلی دانستن تروریسم از نظر بایدن در امور داخلی و نه بین‌المللی است. البته این تغییرسند باعث شده تا نتوان به راحتی میزان کم‌اهمیتی دولت بایدن نسبت به تروریسم خارجی و ایران در این مقوله را در مقایسه با ترامپ سنجید اما به طور کلی کاملاً مشخص است که نه فقط ایران و محور مقاومت بلکه تمامی سازمان‌ها و دولت‌های خارجی از نظر آمریکا تروریستی نسبت به تهدیدات تروریستی داخلی خود آمریکایی‌ها اهمیت کمتری دارد.



سند راهبرد امنیت ملی (۲۰۲۲): در سند بایدن، نام ایران اکثر اوقات در کنار روسیه و چین گذارده شده است. این مسئله نشان‌دهنده تفاوت ادراکی دولت بایدن از ایران است که این کشور را یکی از کشورهای معارض با نظم بین‌المللی موجود و از جمله تهدیدات بزرگ برای نظم جهانی و نه فقط آمریکا می‌داند. در این متن علیه ایران هیچ صفتی همچون سرکش یا حامی تروریست به کار برده نشده است. همچنین در این سند یک بار درمورد حمایت از مردم ایران صحبت شده است که نشان‌دهنده اهمیت دولت بایدن نسبت به مسائل حقوق بشری در ایران است و همین‌طور اهمیت قائل شدن این دولت برای جامعه مدنی در تضعیف و استفاده ابزاری برای فشار بر دولت ایران (National Security Strategy of the United States of America , 2022).

سند راهبرد امنیت دفاعی: در این سند، اغلب ایران در کنار کره شمالی و سازمان‌های افراطی خشونت‌آمیز مورد بررسی قرار گرفته است. این سند ایران، کره شمالی و سازمان‌های افراطی خشونت‌آمیز را ذیل عنوان «تهدیدهای پایدار» قرار می‌دهند. در این سند مهم‌ترین تهدیدهایی که ایران علیه ایالات متحده دارد شامل تهدید هسته‌ای شدن و قابلیت‌های نظامی-موشکی آن است و در سطح فرعی تر تهدید حمایت از متحدان شبه‌نظامی‌اش در منطقه و استفاده از نیروهای نیابتی حتی در کشورهای غربی بوده است. در این متن از ایران به عنوان حامی تروریسم و دولتی تروریست یاد نشده است (National Security Strategy of the United States of America , 2022).

راهبرد ملی برای مقابله با تروریسم داخلی: نکته حائز اهمیت در دوران ریاست جمهوری بایدن برای مقابله با تروریسم، منتشر کردن اولین سند راهبرد ملی برای مقابله با تروریسم داخلی به جای انتشار صرف سند راهبرد برای مقابله با تروریسم است. در این سند تمام اقدامات و سازمان‌های تروریستی داخلی آمریکا به تصویر کشیده شده و تمرکز اصلی دولت را برای مقابله با اقدامات تروریستی داخلی و نه خارجی نشان می‌دهد. در این سند هیچ اشاره‌ای

۴. Violent Extremist Organizations (VEOs)

۵. Persistent Threats

۶. National Strategy for Countering domestic terrorism

متن سخنرانی‌ها

سخنرانی سالانه در مجمع عمومی سازمان ملل متحد

سخنرانی ترامپ در سال ۲۰۱۸: ترامپ در این سخنرانی ۱۴ بار نام ایران و ایرانی را ذکر کرد و چندین بار ایران را متهم به دیکتاتوری، اختلاس و هرج و مرج طلبی در خاورمیانه کرد. او همچنین حمایت خود از مردم ایران را در مقابل حکومت ایران اعلام کرد. در این سخنرانی ترامپ به وضوح جدای از نگاهی ایدئولوژیک که نسبت به حکومت ایران دارد، دولت ایران را به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تهدید علیه غرب آسیا و همین‌طور مردم ایران می‌داند. در این سخنرانی ترامپ همچنین به بحث سوریه می‌پردازد و ریشه حل آن را در مقابله با حامی اصلی دولت سوریه، یعنی ایران می‌داند.

ترامپ در سخنرانی ۲۰۱۹ نیز با همان لحن علیه دولت ایران صحبت کرد و آن را عامل فلاکت در منطقه و مردم ایران دانست.

بایدن: در سخنرانی بایدن در سازمان ملل در سال ۲۰۲۱ فقط در یک جا به ایران اشاره شد و آن هم تعهد آمریکا مبنی بر مهار هسته‌ای ایران بوده و عملاً نه نگاهی ایدئولوژیک به ایران مشاهده شده و نه صحبت چندانی در مورد ایران توسط بایدن زده شده است. این مسئله مشخصاً نشان‌دهنده نقش کم‌رنگ ایران به عنوان تهدیدی مهم علیه آمریکا و به طور کلی نگاه جهانی‌تر و نه ملی‌تر دولت بایدن علیه تهدیدات است که در آن مسائل جهانی همچون محیط زیست تهدید بزرگ‌تری نسبت به ایران برای آمریکا و بشریت است.

سخنرانی‌های عمومی و کنفرانس‌های خبری

دولت ترامپ

ترامپ و دولت او در کنفرانس خبری ایران را دولتی دیکتاتوری همانند ونزوئلا نامید (September 25, 2019: Press Confer- ence, 2024). او همچنین در سخنرانی‌اش از کشورها می‌خواهد که جلوی حمایت ایران از تروریست‌ها را بگیرند (January 26, 2018: Address at the World Economic Forum, 2024). ترامپ در سخنرانی دیگری به اقدامات قاطع خود برای مقابله با دولت پیشگام حامی تروریسم در جهان و یک رژیم افراطی، یعنی ایران را ابراز کرد (February 5, 2019: State of the Union Address, 2024). این جملات نشان‌دهنده باور دولت ترامپ مبنی بر مهم‌ترین حامی تروریسم بودن ایران نه تنها در خاورمیانه بلکه حتی در جهان است و همین‌طور تعهد او مبنی بر مقابله با اقدامات تروریستی تحت حمایت ایران.

دولت بایدن

در سخنرانی‌های عمومی، بایدن کمتر از صفات ناپسند و ایدئولوژیک علیه ایران استفاده می‌کند، گرچه او نیز همانند ترامپ ایران را دولتی دیکتاتور و حامی تروریسم می‌داند اما در سخنرانی‌های خود از عبارات افراطی برای وصف این وضعیت استفاده نمی‌کند. به طور مثال او در یکی از سخنرانی‌هایش ایران را حامی روسیه در جنگ اوکراین و حماس در جنگ غزه



و در متون سیاستی خود نه تنها از ایران به عنوان حامی تروریسم نام برده، بلکه ایران را یکی از برجسته‌ترین دولت‌ها در حمایت از تروریسم و تهدیدی بر علیه حتی خاک آمریکا برشمرده است و در سندی به صورت جزئی و دقیق حتی از شاخه قدس سپاه پاسداران به



عنوان بازوی اصلی تأمین حمایت مادی و مالی نام برده بود که نشان‌دهنده تمرکز بسیار دقیق دولت او برای مقابله با این کشور و گروه‌های به اصطلاح تروریستی است.

در متن سند امنیت ملی بایدن به مسئله ایران کمتر پرداخته شده است که اولاً ناشی از تفاوت زمانی این دو دولت بوده است چرا که در دوره ترامپ مباحث منطقه‌ای ایران بسیار پررنگ‌تر بوده است (و در نظر داشته باشید که سند امنیت ملی بایدن قبل از واقعه ۷ اکتبر نوشته شده است) و همین‌طور این نکته که گرچه دولت ترامپ نیز روسیه و چین را مهم‌ترین تهدیدات علیه آمریکا می‌دانند اما در جهان بینی دولت بایدن اولاً تهدید روسیه و چین بسیار مهم‌تر و پرخطرتر می‌داند و دوماً به مسائل جهانی مانند امنیت غذایی و محیط‌زیست نیز اهمیت زیادی می‌دهد و امنیت ملی آمریکا را ذیل اهمیت به این مسائل می‌داند. نکته دیگر آنکه نام ایران و یا ایرانی در متن امنیت ملی ترامپ ۱۷ بار ذکر شده است در حالی که نام ایران در متن امنیت ملی بایدن فقط ۷ بار تکرار شده است که نشان‌دهنده بزرگ‌تر بودن تهدید ایران برای ترامپ نسبت به بایدن است. پیرامون تفاوت در سند راهبرد دفاعی لازم به ذکر است که نام ایران و ایرانی در سند ترامپ ۶ بار ذکر شده اما در سند بایدن ۱۴ بار تکرار شده است که البته طولانی‌تر بودن سند بایدن بی‌تأثیر در این امر نبوده است اما نشان‌دهنده پراهمیت‌تر بودن ایران حداقل در این سند در نزد بایدن است.

می‌نامد و ذکر می‌کند که در تلاش است تا وی را در مقابل اقدامات خود مسئولیت‌پذیر نگه دارد (October 20, 2023: Remarks on the US Response in Support of Israel and Ukraine, 2024). بایدن همچنین بیشتر از آنکه ایران را تهدیدی برای خاک آمریکا بداند، آن را تهدیدی در غرب آسیا می‌نامد و در سخنرانی بدون ذکر صفت خاصی ایران را عامل بی‌ثباتی در این منطقه می‌نامد (March 7, 2024: State of Union Address, 2024). به طور کلی بایدن کمتر از ترامپ از ایران در سخنرانی‌هایش نام برده است و در مواردی هم که نام برده اغلب با عنوان‌هایی خنثی‌تر از ترامپ اینکار را کرده است.

مقایسه تفاوت‌ها و شباهت‌های رویکرد و دیدگاه دولت ترامپ و بایدن

بایدن گرچه که با منتشر کردن راهبرد ملی برای مقابله با تروریسم داخلی نشان داد که «دشمن اصلی» دولتش تروریست‌های داخلی و نه بین‌المللی هستند اما با مقایسه دیگر اسناد از جمله راهبرد امنیت ملی متوجه می‌شویم که به این نوع از تروریسم نیز توجه نشان داده و در برخی موارد، همانند ترامپ ایران را نیز به حمایت از تروریسم متهم کرده است (Arianna Vedašchi, 2023, p. 221). از طرف دیگر، ترامپ بسیار توجه بیشتری بر روی تروریسم بین‌المللی نشان داده

بوده و در موارد بیشتری نسبت به بایدن به ایران اشاره شده است. همچنین نکته‌ای که در متون مربوط به ترامپ مشاهده می‌شود اما در هیچکدام از متون بایدن به آن اشاره نشده است، تهدید بودن تروریسم مورد حمایت ایران و قابلیت‌های موشکی‌اش نه تنها برای منافع آمریکا در غرب آسیا بلکه حتی برای خاک آمریکا است. این مسئله که سطح تهدید ایران صرفاً منطقه‌ای باشد یا ملی را با مقایسه این متون می‌توان به خوبی تشخیص داد اما چیزی که مهم‌تر است، نحوه شکل‌گیری این برساخت ذهنی از ایران به عنوان یک تهدید علیه خاک و مردم آمریکا است. البته این نکته مربوط به این مقاله نیست اما لازم به ذکر بود که جدای از درک دیدگاه دولت ترامپ، ضرورت درک چگونگی برساخت این دیدگاه و پذیرش آن در بین عموم مردم و نخبگان کشور آمریکا احساس شود.

ارجاعات

- Arianna Vidaschi, C. G. (2023). President Biden's counter-terrorism strategy: between old and new threats. DPCE ONLINE, 56(1), 209-234
- October 20, 2023: Remarks on the US Response in Support of Israel and Ukraine. (2024, 7 6 center.org/the-presidency/presidential-speeches/october-20-2023-remarks-us-response-support-israel-and-ukraine
- Dyson, S. B. (2006). Individual characteristics of political leaders and the use of analogy in foreign policy decision making. Political psychology, 27(2), 265-288
- از بازبایی از (February 5, 2019: State of the Union Address. (2024, 7 6 Miller Center: https://millercenter.org/the-presidency/presidential-speeches/february-5-2019-state-union-address
- (January 26, 2018: Address at the World Economic Forum. (2024, 7 6 Miller Center: https://millercenter.org/the-presidency/presidential-speeches/january-26-2018-address-world-economic-forum
- از بازبایی از (March 7, 2024: State of Union Address. (2024, 7 6 er Center: https://millercenter.org/the-presidency/presidential-speeches/march-7-2024-state-union-address
- National Defence Strategy of The United States of America. (2018) .. Ministry of Defence
- National Defence Strategy of The United States of America. (2022) .Ministry of Defence
- National Security Strategy of the United States of America . (2017) .Washington D.C.: White House Office
- National Security Strategy of the United States of America. (2022) .. White House Office
- Paulina Sefrinta Indah Ivana, S. S. (2020). The representation of Iran and United States in Donald Trump's speech: A critical discourse analysis. Linguistics and Literature Journal, 1(2), 40-45
- از بازبایی از (September 25, 2019: Press Conference. (2024, 7 6 er center: https://millercenter.org/the-presidency/presidential-speeches/september-25-2019-press-conference

در خصوص سند راهبرد ضد تروریسم جدای از مشخص بودن تفاوت رویکرد دو دولت بر تمرکز بر تروریسم بین‌المللی یا داخلی، این نکته شایان ذکر است که گرچه که دولت ترامپ در زمانی روی کار بود که تهدید گروه‌های افراطی اسلام‌گرا همچون داعش بسیار برجسته بوده و دوره‌ای پرتنش در غرب آسیا بوده اما با این حال شاهد آن هستیم که دولت او خیلی سخت‌گیری و احساس تهدید بیشتری از سپاه پاسداران و گروه‌های شبه‌نظامی مورد حمایت ایران داشته است تا تهدیدات تروریستی داخلی. در دولت بایدن این مسئله تهدید گروه‌های تروریستی بسیار کم‌رنگ بود و عملاً برای خاک آمریکا هیچ تهدیدی محسوب نمی‌شدند که گرچه با رخ دادن واقعه هفت اکتبر این مسئله و دغدغه کمی تغییر کرد ولی تا قبل از آن به مانند ترامپ این گروه‌ها و سازمان‌ها را برای آمریکا تهدید عظیمی حساب نمی‌کرد.

براساس مقایسه سخنرانی دو رئیس‌جمهور در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، به طور کلی رویکرد دولت بایدن در سیاست خارجی براساس این متن سخنرانی‌اش بسیار واقع‌گرایانه‌تر و جهان‌گراتر است و برای همین تهدید ایران وقتی مطرح است که تهدیدی علیه جهانیان باشد و دولت بایدن به ایران کمتر از دریچه ایدئولوژیک و محافظه‌کارانه و بیشتر از دیدگاه لیبرالی نگاه می‌کند که باعث می‌شود توان انعطاف‌پذیری و یا حتی هوشمندی بیشتری در مواجهه با ایران داشته باشد. در طرف دیگر، ترامپ ایران را بیشتر تهدیدی علیه خود آمریکا می‌پندارد و نوع مواجهه‌اش از دیدگاه مذهبی- محافظه‌کارانه‌اش که می‌توان گفت رسالت سیاست آمریکا را در گسترش دنیای به اصطلاح آزاد و دموکراتیک نامید و برای همین از بعد ایدئولوژیک نیز با دولت ایران تعارض داشت.

جمع بندی

با توجه به موارد مورد بررسی در این پژوهش، می‌توان نتیجه گرفت که نگاه دولت بایدن نسبت به ایران بر پایه یک ارزیابی واقع‌گرایانه و لیبرالی از تهدیدات منطقه‌ای و بین‌المللی ایران استوار است، در حالی که دولت ترامپ دیدگاهی ایدئولوژیک و اعتقادی‌تر داشته و تمایل به تمرکز بر گروه‌های به اصطلاح تروریستی و راهبردهای نظامی داشته است. این دو رویکرد نشان می‌دهد که تفاوت‌های اساسی در دیدگاه‌ها و سیاست‌های خارجی ایالات متحده نسبت به ایران وجود دارد که باید مورد بررسی و تحلیل دقیق‌تر قرار گیرد.

در متون مربوط به ترامپ، تهدید ایران بسیار پررنگ‌تر

تحلیل مقایسه‌ای قدرت اقتصادی چین و ایالات متحده آمریکا

طهورا ریاحی، دانشجوی مطالعات جنوب شرقی آسیا دانشگاه تهران

مقدمه

سیاست‌های تجاری و نقش نوآوری‌های فناورانه، تصویری شفاف از وضعیت کنونی و چشم‌انداز آینده این رقابت اقتصادی ترسیم شود. اهمیت این موضوع نه تنها بر اقتصاد داخلی چین و آمریکا، بلکه بر ثبات و رشد اقتصادی جهان نیز تأثیرگذار خواهد بود.

بدنه

در دنیای امروز، قدرت اقتصادی کشورهای بزرگ نه تنها بر روندهای داخلی خود، بلکه بر وضعیت کل اقتصاد جهانی تأثیرگذار است. آمریکا، به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در دهه‌های گذشته، در کنار چین که در دو دهه اخیر رشد شگفت‌انگیزی را تجربه کرده است، جویای جایگاه‌های مختلفی در عرصه‌های جهانی هستند. هریک از این دو کشور نه تنها در زمینه تولید ناخالص داخلی (GDP)

و تجارت بین‌المللی در جایگاه‌های پیش‌تاز قرار دارند، بلکه در ابعاد فناوری، نوآوری، قدرت نظامی و سیاست‌های بین‌المللی نیز دارای نفوذ ویژه‌ای هستند. این رقابت بین دو اقتصاد بزرگ نه تنها به صورت مستقیم بر روندهای جهانی تأثیر

ظهور چین به عنوان یک قدرت اقتصادی برجسته و چالش‌های پیش‌روی ایالات متحده به عنوان اقتصاد پیشرو جهانی، یکی از مهم‌ترین تحولات قرن بیست و یکم به شمار می‌رود. اقتصاد جهانی اکنون شاهد رقابت پیچیده و چندوجهی این دو کشور است که هریک با تکیه بر منابع، فناوری‌ها و استراتژی‌های متفاوت، به دنبال تثبیت جایگاه خود در نظام اقتصادی بین‌المللی هستند. چین با رشد چشمگیر تولید ناخالص داخلی، سرمایه‌گذاری گسترده در زیرساخت‌ها و توسعه طرح‌های جهانی نظیر «یک کمربند، یک جاده»، نفوذ خود را از آسیا به آفریقا و آمریکای لاتین گسترش داده است. در مقابل، ایالات متحده همچنان در بخش‌هایی چون نوآوری‌های فناوری، بازارهای مالی پیشرفته و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، سرآمد باقی مانده است. هدف این مقاله ارائه تحلیلی جامع از قدرت اقتصادی این دو کشور است تا با ارزیابی دقیق شاخص‌های اقتصادی،



داده‌های موجود، تولید ناخالص داخلی (GDP) ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ به ۲۸,۸۷۱,۰۰۸ میلیارد دلار رسید. در سه ماهه چهارم سال ۲۰۲۴، اقتصاد آمریکا با نرخ سالانه ۲.۳ درصد رشد کرد که نسبت به نرخ ۳.۱ درصدی سه ماهه سوم کاهش نشان می‌دهد.

۲. رشد اقتصادی

آمریکا همچنان به عنوان بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و صادرکننده در بسیاری از صنایع پیشرفته باقی‌مانده است. با این حال، چین به عنوان تولیدکننده عمده کالاهای مصرفی و صنعتی، به شدت در اقتصاد جهانی تأثیرگذار است. چین همچنین در حال تبدیل شدن به یک بازیگر بزرگ در زمینه تجارت بین‌المللی از طریق ابتکاراتی مانند «یک کمربند، یک راه» است. رشد اقتصادی چین در سال ۲۰۲۴: صنعتی‌سازی سریع و اصلاحات بازار در چین، نرخ رشد بالاتری را در دهه‌های اخیر نسبت به ایالات متحده به همراه داشته است. در کل، چین در این دهه با چالش‌های مختلفی از جمله جنگ تجاری، پاندمی و مسائل داخلی روبه‌رو بود ولی توانست به رشد قابل توجهی دست یابد. پیش‌بینی شده بود که چین در سال ۲۰۲۴ به هدف رشد ۵ درصدی دست یابد که با سیاست‌های محرک اقتصادی و تقویت صادرات، به این هدف رسید.

می‌گذارد، بلکه پیوسته چالش‌هایی برای سایر کشورها و به‌ویژه کشورهای در حال توسعه ایجاد می‌کند.

چین، که در ابتدای دهه ۱۹۸۰ از یک اقتصاد بسته و کشاورزی به یک ابرقدرت صنعتی تبدیل شد؛ امروزه دومین اقتصاد بزرگ جهان را در اختیار دارد. علاوه بر آن چین از سال ۲۰۱۰ به عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای جهان شناخته می‌شود، این کشور با بهره‌گیری از منابع انسانی و سیاست‌های اقتصادی موفق خود، به سرعت به یک قطب تجاری و تولیدی در سطح جهانی تبدیل شده است. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا، که به عنوان یکی از پیشگامان جهانی در زمینه نوآوری، تولید و بازارهای مالی شناخته می‌شود، همواره در صدر رتبه‌بندی‌های اقتصادی و مالی باقی مانده است. آمریکا به عنوان یک اقتصاد باز و مبتنی بر سرمایه‌داری بازار، به شتاب رشد اقتصادی و ظرفیت‌های نوآورانه خود ادامه می‌دهد. اما رقابت اقتصادی بین چین و آمریکا صرفاً به این معنا نیست و رقابت در ابعاد ژئوپولیتیک، نظامی و فرهنگی نیز نمود پیدا کرده و آینده نظم جهانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. در این میان شاخص‌های کلان اقتصادی برای مقایسه قدرت اقتصادی چین و ایالات متحده، بررسی شاخص‌های کلان اقتصادی از جمله تولید ناخالص داخلی (GDP)، رشد اقتصادی و ... برای فهم بهتر این مساله ضروری است.

۱. تولید ناخالص داخلی (GDP)

تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال‌های اخیر ثابت بوده اما چین با رشد پیوسته خود توانسته است به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان در کنار آمریکا قرار گیرد. در حالی که GDP آمریکا، نسبت به چین در مرتبه بالاتری قرار دارد، چین با سرعت بیشتری در حال رشد است و این تفاوت رشد می‌تواند در آینده به نفع چین تغییر کند.

تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۲۴: براساس داده‌های منتشر شده توسط اداره ملی آمار چین، تولید ناخالص داخلی (GDP) این کشور در سال ۲۰۲۴ به ۱۳۴,۹۰۸,۴ میلیارد یوان رسید که نسبت به سال قبل، با قیمت‌های ثابت ۵ درصد، با توجه به سیاست‌های هوشمندانه چین افزایش یافته است. تولید ناخالص داخلی آمریکا در سال ۲۰۲۴: براساس



پیشرفت‌های قابل توجهی را تجربه کرد. این کشور با سرمایه‌گذاری‌های کلان در تحقیق و توسعه، به دستاوردهای مهمی در زمینه‌های مختلف فناوری دست یافت. برای مثال، فناوری هوش مصنوعی با پیشرفت‌های قابل توجهی همراه بود و دستیارهای هوشمند پیشرفته‌تر شدند. همچنین، برنامه‌های کاربردی هوشمند و پردازش ابری نیز توسعه یافتند که تأثیرات مثبتی بر کسب‌وکارها و زندگی روزمره داشتند. به طور کلی، سال ۲۰۲۴ برای آمریکا سالی پر از پیشرفت‌های فناورانه بود که تأثیرات آن بر اقتصاد و زندگی روزمره شهروندان این کشور مشهود بود.

رشد و پیشرفت تکنولوژی در چین سال ۲۰۲۴: در سال ۲۰۲۴، چین دستاوردهای فناورانه و اقتصادی قابل توجهی را تجربه کرد که نشان‌دهنده پیشرفت‌های چشمگیر در حوزه‌های مختلف است.

توسعه فناوری‌های پیشرفته: چین برنامه‌ای عملیاتی برای توسعه صنایع آینده معرفی کرد که بخش‌هایی نظیر ربات‌های انسان‌نما و اطلاعات کوانتومی را هدف قرار داده و بر پیشرفت در فناوری‌های کلیدی تمرکز داشت.

پیشرفت در حوزه فضایی: آژانس فضایی چین (CMSA) پس از چهار سال تحقیق و توسعه، از لباس فضایی جدید و سبک‌وزنی رونمایی کرد که برای محافظت از فضانوردان در فعالیت‌های بیرون فضایی، به‌ویژه در محیط سخت و خطرناک ماه طراحی شده است.



رشد اقتصادی آمریکا در سال ۲۰۲۴: رشد اقتصادی ایالات متحده در سال ۲۰۲۴ به طور کلی ۲.۸ درصد پیش‌بینی شده است. این رشد نسبت به سال‌های قبل کمی کاهش یافته است اما هنوز هم نرخ رشد مثبت و نسبتاً قوی است. در سه‌ماهه چهارم سال ۲۰۲۴، اقتصاد ایالات متحده با نرخ رشد سالانه ۲.۳ درصد روبه‌رو بوده است، که کمتر از رشد ۳.۱ درصدی در سه‌ماهه سوم سال است. این کاهش رشد در پایان سال عمدتاً به دلیل کاهش سرمایه‌گذاری تجاری و برخی مشکلات اقتصادی جهانی بود. با این حال، مصرف داخلی و رشد در بخش خدمات و تولید، به ویژه در برخی صنایع موجب تقویت اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۴ شد.

۳. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی FDI

چین به طور فزاینده‌ای سرمایه‌گذار خارجی جذب کرده و سرمایه‌گذاری‌های خود را در مناطقی مانند آفریقا و آسیای جنوب شرقی با ابتکار «کمربند راه» گسترش داده است. در مقابل، ایالات متحده به دلیل ثبات اقتصادی و زیرساخت‌های مالی قوی، همچنان مقصد اصلی سرمایه‌گذاران خارجی است. طرح «یک کمربند، یک جاده» چین به دنبال گسترش نفوذ اقتصادی خود از طریق سرمایه‌گذاری در پروژه‌های زیرساختی جهانی است. ایالات متحده در پاسخ، اتحادها را تقویت کرده و نوآوری‌های فناوری را برای حفظ جایگاه جهانی خود ترویج می‌دهد.

۴. تکنولوژی و نوآوری

در حالی که آمریکا هنوز پیشگام در نوآوری و تکنولوژی است، چین با سرعتی شگفت‌انگیز در حال نزدیک شدن به آن است. چین در زمینه‌هایی مانند هوش مصنوعی، اینترنت اشیاء، و فناوری ۵G، به پیشرفت‌های چشمگیری دست یافته است. شرکت‌هایی مانند هواوی و تی‌سنتراز چین، به رقابت مستقیم با غول‌های آمریکایی مانند اپل و گوگل پرداخته‌اند.

رشد و پیشرفت تکنولوژی در آمریکا سال ۲۰۲۴: در سال ۲۰۲۴، ایالات متحده آمریکا به عنوان یکی از پیشروترین کشورهای جهان در حوزه فناوری،

افزایش جمعیت سالمند روبه‌رو است. این مسأله باعث فشار بر نظام‌های رفاهی، تأمین اجتماعی و بازار کار می‌شود. از سوی دیگر، کاهش نیروی کار فعال می‌تواند رشد اقتصادی را محدود کند.

3. **جنگ تجاری و تحریم‌ها:** تحریم‌های اقتصادی و تجاری که از سوی کشورهای غربی به ویژه ایالات متحده، اعمال شده‌اند، فشارهای زیادی به چین وارد کرده است. محدودیت‌های صادراتی و فناوری، به ویژه در زمینه نیمه‌رساناها و تکنولوژی‌های پیشرفته، تهدیدی برای آینده صنعتی این کشور هستند.

4. **تغییرات زیست‌محیطی و انتقال به انرژی‌های تجدیدپذیر:** چین باید با چالش‌های تغییرات اقلیمی و محیط‌زیستی دست و پنجه نرم کند. این کشور قصد دارد به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر حرکت کند، اما این فرآیند نیاز به سرمایه‌گذاری‌های کلان دارد که می‌تواند به طور موقت فشار به اقتصاد وارد کند.

گسترش شبکه G5: تا پایان نوامبر ۲۰۲۴، چین بیش از ۴.۱۹ میلیون ایستگاه پایه G5 ساخته بود که بیش از یک میلیارد کاربر تلفن همراه را تحت پوشش قرار داده است.

بازار گوشی‌های هوشمند: در این سال، ۲۸۵ میلیون دستگاه گوشی هوشمند در بازار چین عرضه شد که نسبت به سال قبل ۴ درصد افزایش داشت. برندهایی مانند ویوو و هواوی موفق شدند از اپل پیشی گرفته و سهم بیشتری از بازار را به دست آورند.

این دستاوردها و پیشرفت‌ها نشان‌دهنده تعهد چین به توسعه فناوری و تقویت زیرساخت‌های اقتصادی خود در سال ۲۰۲۴ بوده و تأثیرات مثبتی بر رشد اقتصادی و موقعیت جهانی این کشور داشته است.

چالش‌های پیش رو

کشور چین در حال حاضر با چالش‌های زیاد روست و افزایش سطح بدهی، کاهش نیروی کار و وابستگی به صادرات، رشد بلندمدت آن را تهدید می‌کند. هم‌چنین ایالت متحده آمریکا با بدهی ملی، نابرابری درآمد و رقابت بین‌المللی فزاینده دست و پنجه نرم می‌کند که خطراتی برای تسلط اقتصادی آن محسوب می‌شوند. چالش‌های اقتصادی چین و آمریکا، هرچند که ریشه‌های متفاوتی دارند، به شکل مستقیم بر رشد اقتصادی و ثبات اجتماعی هر دو کشور تأثیرگذار خواهند بود. چین باید بر مشکلات داخلی خود غلبه کند و از فناوری‌های نوین برای پیشبرد توسعه استفاده کند، در حالی که ایالات متحده باید با چالش‌های مالی، اجتماعی و جهانی مقابله کرده و توانمندی‌های داخلی خود را در برابر رقبای جهانی حفظ کند.

چالش‌های اقتصادی چین:

1. **رکود اقتصادی داخلی:** چین با مشکلاتی مانند کاهش رشد اقتصادی و رکود در برخی از بخش‌های اقتصادی مانند بخش املاک و مستغلات مواجه است. رشد اقتصادی در سال ۲۰۲۴ پایین‌تر از انتظارات بود و این چالش‌ها می‌تواند تأثیرات منفی بر اشتغال و ثبات اجتماعی داشته باشد.
2. **چالش‌های جمعیتی:** چین با کاهش نرخ تولد و



چالش‌های اقتصادی ایالات متحده:

1. **تورم و افزایش هزینه‌ها:** ایالات متحده در چند سال گذشته با تورم بالا مواجه بوده است که به کاهش قدرت خرید مردم و افزایش هزینه‌های زندگی منجر شده است. اگرچه اقدامات فدرال رزرو برای مهار تورم مؤثر بوده‌اند، اما این چالش همچنان ادامه دارد.

2. **بحران بدهی ملی:** ایالات متحده با بحران بدهی ملی دست و پنجه نرم می‌کند که به بیش از ۳۳ تریلیون دلار رسیده است. این بدهی به همراه هزینه‌های نظامی، اجتماعی و دیگر موارد، فشار زیادی به بودجه کشور وارد می‌کند و ممکن است در آینده منجر به مشکلات مالی بزرگ‌تری شود.

3. **تقاضای نابرابر در بازار کار:** در حالی که برخی صنایع مانند فناوری اطلاعات و مراقبت‌های بهداشتی به شدت رشد کرده‌اند، برخی دیگر مانند تولید و صنایع سنتی با کمبود نیروی کار روبه‌رو هستند. همچنین، مهاجرت و دسترسی به نیروی کار ماهر از مشکلاتی است که آمریکا باید برای مقابله با آن راه‌حل‌های مناسبی پیدا کند.

4. **نابرابری اقتصادی و اجتماعی:** نابرابری درآمد و ثروت همچنان یکی از چالش‌های عمده اقتصادی در ایالات متحده است. افزایش شکاف بین طبقات اجتماعی، که در برخی موارد به نارضایتی و اعتراضات عمومی منجر شده است، تهدیدی برای ثبات اجتماعی و اقتصادی به شمار می‌رود.

5. **تأثیر تغییرات جهانی و رقابت با چین:** در زمینه رقابت با چین و سایر کشورها، ایالات متحده باید برای حفظ جایگاه خود در اقتصاد جهانی تلاش کند. رقابت در حوزه‌های تکنولوژی، انرژی و سیاست‌های تجاری، به ویژه در راستای جنگ‌های تجاری با چین، همچنان یک چالش کلیدی برای ایالات متحده به شمار می‌آید.



نتیجه‌گیری

رقابت اقتصادی میان چین و آمریکا به یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های اقتصادی جهان در قرن ۲۱ تبدیل شده است. این رقابت نه تنها بر اقتصاد داخلی این دو کشور تأثیر دارد، بلکه اثرات عمیق و گسترده‌ای بر نظام اقتصادی و سیاسی جهانی خواهد گذاشت. چین، با سیاست‌های اصلاحی خود و استراتژی‌های موفق در زمینه تولید، صادرات، و جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی، توانسته است به سرعت جایگاه خود را در میان بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان تثبیت کند. از سوی دیگر، ایالات متحده آمریکا با تاریخچه طولانی در نوآوری، قدرت نظامی و نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی همچنان در رأس اقتصاد جهانی قرار دارد؛ هرچند که چالش‌هایی نظیر نابرابری اقتصادی، بدهی عمومی، و بحران‌های مالی داخلی، فشارهایی جدی به این کشور وارد می‌آورد.

یکی از مسائلی که در رقابت اقتصادی این دو کشور بسیار برجسته است، تفاوت‌های ساختاری و استراتژیک آنها در اداره اقتصاد است. آمریکا با سیستم اقتصادی مبتنی بر بازار آزاد، نوآوری، و سرمایه‌گذاری‌های ریسک‌پذیر در صنایع پیشرفته، مانند فناوری و انرژی‌های نوین، توانسته است به پیشتازی خود ادامه دهد. اما چین با رویکردی متفاوت، ترکیب مناسبی از سیاست‌های دولتی و اصلاحات بازار آزاد را به کار گرفته است که به آن امکان داده تا در زمینه‌های مختلف، از تولید صنعتی گرفته تا توسعه فناوری‌های پیشرفته، به سرعت رشد کند. این تفاوت‌های ساختاری و استراتژیک در نهایت، موجب بروز چالش‌ها و فرصت‌های جدید برای هر دو کشور خواهد شد.

مهم‌ترین عامل در ارزیابی آینده اقتصادی این دو کشور نحوه مدیریت چالش‌های اقتصادی و اجتماعی است. در حالی که چین به سرعت در حال پیشروی است، مشکلاتی نظیر نابرابری اجتماعی، آلودگی محیط‌زیست و بحران‌های جمعیتی می‌تواند مانعی بر سر راه رشد اقتصادی این کشور باشد. در مقابل، آمریکا نیز با بحران‌های داخلی از جمله شکاف‌های اجتماعی، کاهش رشد اقتصادی و بحران بدهی

مهم‌ترین بازیگران اقتصادی جهان تبدیل خواهد شد. اما این رقابت به این معنا نیست که آمریکا از میدان به در خواهد رفت بلکه این دو کشور ممکن است به یک نوع رقابت متقابل و در عین حال هم‌زیستی اقتصادی برسند. این رقابت می‌تواند موجب توسعه فناوری‌ها و نوآوری‌های جدید در سطح جهانی شود، اما در عین حال، ممکن است به بروز تنش‌های سیاسی و تجاری نیز منجر شود. در نهایت، آینده اقتصادی چین و آمریکا بستگی به توانایی هر دو کشور در مدیریت منابع، توسعه نوآوری، و پاسخ به چالش‌های داخلی و بین‌المللی خواهد داشت. کشورهای در حال توسعه و سایر بازیگران جهانی نیز باید به دقت این روندها را دنبال کنند، چرا که تغییرات اقتصادی در چین و آمریکا می‌تواند تأثیرات غیرقابل پیش‌بینی بر تجارت جهانی، بازارهای مالی و سیاست‌های بین‌المللی داشته باشد. این رقابت نه تنها مسیرهای اقتصادی آینده را تعیین خواهد کرد، بلکه آینده نظم سیاسی و اجتماعی جهانی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

عمومی روبه‌روست. در این شرایط، هر دو کشور باید در جهت بهبود سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود گام بردارند تا بتوانند به‌طور مؤثر به رقابت در سطح جهانی ادامه دهند. در این میان، قدرت اقتصادی چین و آمریکا می‌تواند تأثیرات بزرگی بر نظم جهانی داشته باشد. رقابت این دو کشور نه تنها بر بازارهای جهانی تأثیر می‌گذارد بلکه بر سیاست‌های تجاری، نهادهای مالی بین‌المللی و همکاری‌های بین‌المللی نیز مؤثر خواهد بود. به عنوان مثال با توجه به پیشرفت‌های چین در زمینه فناوری‌های نوین و گسترش نفوذ اقتصادی خود در کشورهای در حال توسعه، ممکن است شاهد شکل‌گیری یک نظم اقتصادی جدید در سطح جهانی باشیم که از سلطه غربی کاسته و چین را به یک قطب جدید اقتصادی تبدیل کند. در این شرایط، آمریکا نیز باید خود را با چالش‌های جدید جهانی و رقابت‌های اقتصادی با چین تطبیق دهد. با توجه به روندهای کنونی و تحلیل‌های موجود، به نظر می‌رسد که در آینده نزدیک، چین به یکی از

منابع

- پایگاه بانک جهانی
پایگاه china daily
پایگاه trading economics
سازمند، بهاره؛ «رژیم سازی چین در شرق آسیا». شفيعی، نوذر؛ «آینده جنگ تجاری آمریکا علیه چین». شفيعی، نوذر؛ «سیاست ایالت متحده نسبت به چین». گرابی نژاد، غلامرضا و سید رحیم تیموری؛ «سیاست گذاری برنامه ای چین». نصیری دهقان، مهدی؛ مجموعه مقالات چین.



تقابل با چین همه سیاست‌ها را تعیین می‌کند؛

بررسی چرخش سیاسی دونالد ترامپ و تیم جمهوری خواه به سمت روسیه در جنگ میان روسیه و اوکراین

✍ سید سالار رحیمی، پژوهشگر مسائل بین‌الملل

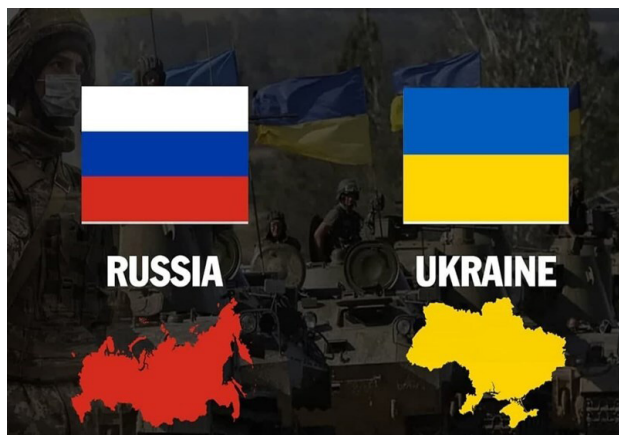
مقدمه

ایالات متحده، در مورد جنگ روسیه و اوکراین انتقاد می‌کرد.

پس از مراسم تنفیذ ترامپ در تاریخ ۲۰ ژانویه ۲۰۲۵، آقای رئیس‌جمهور تنها به چهل روز زمان نیاز داشت تا این جنگ را به سمت مرحله‌ای تازه هدایت کند. دولت آمریکا با چرخش در سیاست‌های خود در قبال جنگ اوکراین، با هدف‌های بسیار مهم‌تر برای کشور خود، سعی در ایجاد صلح دارد که منافع آمریکا در تمام جهات تأمین شود و به مقصود اصلی سیاست خارجی خود، یعنی مقابله با چین، برسد. ترامپ با هدف به پایان رساندن جنگ در شرق اروپا، روز جمعه اول ماه مارس میزبان زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، بود. در این دیدار، ترامپ اعلام کرد اگر آمریکا نمی‌بود، اوکراین در این جنگ شکست می‌خورد. این صحبت‌ها واکنش رئیس‌جمهور اوکراین را نیز در پی داشت و تمام جهان شاهد جدال لفظی رئیس‌جمهور آمریکا و معاون او، جی‌دی ونس، و رئیس‌جمهور

۲۴ فوریه سال ۲۰۲۵ میلادی، جنگ روسیه و اوکراین وارد سومین سال خود شد. تاریخ شروع این جنگ، همانند جنگ جهانی اول و دوم، برای اروپایی‌ها بسیار مهم است. اما تاریخی که اروپایی‌ها می‌بایست آن را بهتر به خاطر بسپارند، ۶ نوامبر سال ۲۰۲۴ است؛ درست یک روز پس از انتخابات آمریکا. آن روز، خبرگزاری CNN به درستی در یک تیتراژ ده کلمه‌ای، اوضاع جهان پس از انتخاب ترامپ به عنوان ۴۷مین رئیس‌جمهور آمریکا را توصیف کرد: «دور دوم ترامپ هیچ شباهتی به دوره اول او نخواهد داشت». این در حالی است که دوره اول ترامپ، بسیار متفاوت‌تر از دوره اول و دوم سایر رئیس‌جمهورهای ایالات متحده بوده است. ترامپ در کارزارهای انتخاباتی خود به صورت مداوم از جنگ روسیه و اوکراین سخن می‌گفت و ادعا می‌کرد که می‌تواند این جنگ را در ۲۴ ساعت تمام کند و طرفین را به سوی صلح ببرد. او به صورت مکرر از سیاست‌های جو بایدن، رئیس‌جمهور وقت

بی‌طرف نگه دارد. پیوستن اوکراین به ناتو همیشه مسئله بسیار حساسی برای روسیه بوده به‌گونه‌ای که ویلیام برنز، سفیر سابق آمریکا در روسیه و مدیر قبلی سیا، در سال ۲۰۰۸ به واشنگتن هشدار می‌دهد که پذیرش اوکراین در ناتو واضح‌ترین خط قرمز، نه تنها برای پوتین، بلکه برای کل نخبگان روسیه است. مسئله پیوستن اوکراین به ناتو در سال ۲۰۰۸، شروع درگیری میان روسیه و اوکراین است. البته این درگیری‌ها همیشه به صورت دیپلماتیک بود تا اینکه در سال ۲۰۱۴ روسیه با اشغال کریمه، فصل جدیدی از درگیری میان خود و اوکراین را شروع می‌کند. شبه‌جزیره کریمه یک حکومت خودمختار در اوکراین بود که در سال ۲۰۱۴ مردم با برگزاری یک همه‌پرسی خواهان پیوستن این منطقه به خاک روسیه می‌شوند. نظامیان روسی نیز با ورود به این بخش از خاک اوکراین، آن را اشغال می‌کنند و روسیه نیز معاهده‌ای را با رهبران کریمه در ۱۸ مارس ۲۰۱۴ امضا می‌کند و این شبه‌جزیره به روسیه الحاق می‌شود. پیوستن کریمه به روسیه توسط سازمان ملل به رسمیت شناخته نشده است.



چرا جنگ روسیه و اوکراین شروع شد؟

بعد از مرور یک پیشینه کوتاه از روابط اوکراین و روسیه، می‌بایست به یک سوال مهم پاسخ دهیم: چرا جنگ روسیه و اوکراین شروع شد؟ بعد از سال ۲۰۱۴ و الحاق کریمه به روسیه، کشور اوکراین برای پیوستن به ناتو تمام تلاش خود را انجام داد. در مقابل، روسیه نیز برای جلوگیری از این اتفاق تمام توان خود را به کار گرفت. رئیس‌جمهور روسیه پیوستن اوکراین به ناتو را همانند بحران موشکی کوبا می‌داند.

اوکراین، ولودمیر زلنسکی، در کاخ سفید بودند. این اتفاق تمام جهان را متحیر کرد به‌گونه‌ای که تمام رسانه‌ها به این موضوع پرداختند. رسانه‌های آمریکایی مدعی شدند که بعد از این اتفاق و بی‌احترامی رئیس‌جمهور اوکراین به دونالد ترامپ، ایالات متحده تمام کمک‌های خود را به اوکراین متوقف می‌کند و دیگر حامی این کشور در جنگ با روسیه نخواهد بود. مقامات کشورهای اروپایی پس از اتفاقات کاخ سفید اعلام کردند که همچنان به حمایت‌های خود از زلنسکی و کشور اوکراین ادامه خواهند داد و این کشور را در جنگ با روسیه تنها نخواهند گذاشت.

با مشاهده این اتفاقات، چند موضوع مطرح می‌شود: اول اینکه چرا جنگ شروع شد و آینده آن چه خواهد شد؟ دوم، چرا سیاست‌های آمریکا پس از ترامپ در قبال جنگ روسیه و اوکراین تغییر کرد و هدف از این تغییر چه بود؟ و سوم اینکه چگونه با ایجاد صلح در شرق اروپا می‌توان به مقابله با چین پرداخت؟

در این نوشتار به بررسی جنگ روسیه و اوکراین و تغییر سیاست‌های دولت ترامپ خواهیم پرداخت و همچنین سیاست صلح برای مقابله با چین را نیز بررسی خواهیم کرد و سعی می‌کنیم آینده تحولات را نیز بررسی کنیم.

روسیه و اوکراین در آینه تاریخ

قبل از شروع به پاسخ دادن به این سوال که چرا روسیه و اوکراین وارد جنگ شدند، ابتدا باید به بررسی پیشینه دو کشور بپردازیم تا موضوعات مختلف بیشتر روشن شوند. بعد از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و تجزیه آن به چندین کشور، اوکراین یکی از کشورهایی بود که به وجود آمد. این کشور در تاریخ ۲۳ اوت ۱۹۹۱، اعلام استقلال کرد و پس از قرن‌ها از خاک روسیه جدا شد. اوکراین پس از جدایی از روسیه، همچنان روابط خود را با این کشور حفظ کرد تا اینکه در سال ۱۹۹۴ با ناتو شروع به همکاری کرد و در سال ۲۰۰۸ به صورت رسمی برای پیوستن به پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) درخواست داد، اما این درخواست در سال ۲۰۱۰ و توسط ویکتور یانوکویچ، رئیس‌جمهور وقت اوکراین، پس گرفته شد. یانوکویچ تصمیم گرفت که اوکراین را در آن زمان

تصمیم اوکراین برای پیوستن به ناتو، جنگ روسیه و اوکراین به صورت رسمی در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ آغاز شد.

آینده جنگ روسیه و اوکراین چه می‌شود؟

در طول این سه سال جنگ، دو کشور منابع انسانی، نظامی و مالی بسیاری را از دست داده‌اند. روسیه تقریباً ۲۰ درصد از سرزمین‌های کشور اوکراین را در اختیار دارد و در آن سو، اوکراین نیز ۱۲۰۰ کیلومتر از زمین‌های روسیه که شامل منطقه کورسک می‌شود را در اختیار دارد. با این وجود، طرفین در حال جنگ، وارد مرحله فرسایشی شده‌اند و دستاوردهای کوچک و بعضاً بسیار پرهزینه‌ای برای تصرف بخش کوچکی از سرزمین دشمن یا آزادسازی زمین‌های خود می‌پردازند. ارتش روسیه به دلیل تعداد زیاد نیروها، تلفات زیادی را در میدان جنگ متحمل می‌شود و اوکراین به دلیل کمبود نیرو با مشکل شدید تأمین منابع انسانی مواجه است و هزینه جنگ برای دو طرف به شدت زیاد است.

با توجه به قوانین ناتو، فعلاً و در زمان جنگ، اوکراین نمی‌تواند به این سازمان بپیوندد و هیچ نشانه‌های مثبتی از سوی رهبران ناتو برای پیوستن اوکراین به ناتو وجود ندارد. کشورهای اروپایی و آمریکا در طول سه سال جنگ، کمک‌های زیادی به اوکراین کردند. آمریکا به تنهایی، در زمان جو بایدن، ۱۸۳ میلیارد دلار کمک به اوکراین کرده که این کمک‌ها شامل ۶۷٫۳ میلیارد دلار کمک نظامی، ۴۹ میلیارد دلار کمک اقتصادی و ۳٫۶ میلیارد دلار کمک بشر دوستانه بوده است. کشورهای اروپایی نیز به همین شکل به اوکراین کمک‌هایی داشته‌اند، اما با وجود حضور ترامپ در اتاق بیضی شکل کاخ سفید، دیگر ایالات متحده حاضر به پرداخت هزینه‌های جنگ نیست و کشورهای اروپایی نیز به تنهایی توان پرداخت هزینه‌های جنگ را ندارند.

کشور روسیه نیز به دلیل تحریم‌های فراوان جامعه بین‌الملل و آمریکا در تنگنای سیاسی و اقتصادی بسیار زیادی قرار گرفته است. این کشور در گذشته یکی از تأمین‌کنندگان اصلی گاز اروپا بود، اما اکنون دیگر کشورهای اروپایی از این کشور منابع انرژی خود را تأمین نمی‌کنند و با توجه به حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید و قول ترامپ مبنی بر پایان

در سال ۱۹۶۲، اتحادیه جماهیر شوروی با این استدلال که می‌خواهد از کوبا حفاظت کند، شروع به استقرار موشک‌های میان‌برد بالستیک کرد. این موشک‌ها ۱۶۰۰ کیلومتر برد داشتند و به راحتی می‌توانستند که خاک آمریکا را مورد هدف قرار دهند. این استقرار

موشک‌ها به تلافی

قرار گرفتن کلاهک‌های هسته‌ای

در آمریکا در بریتانیا، ایتالیا، یونان و

ترکیه بود. در آن زمان کندی، رئیس‌جمهور آمریکا و خروشچف، رهبر شوروی، به توافق رسیدند که شوروی تمام موشک‌های خود در کوبا را نابود کند و آمریکا نیز همین کار را در ترکیه انجام دهد.

ولادیمیر پوتین بارها در رسانه‌های روسی اعلام کرده است که همان‌گونه که شما برای حفاظت از خود اجازه ندادید که شوروی موشک‌های خود را در کوبا مستقر کند، روسیه نیز اجازه پیوستن اوکراین به ناتو و استقرار پایگاه‌های آن در پشت مرزهای روسیه را نخواهد داد.

اما ناتو به صورت مکرر به بیانیه‌های پوتین و کشور روسیه بی‌توجه بود و در ژوئن سال ۲۰۲۱ در جلسه رهبران ناتو در بروکسل، این مجمع بیانیه مربوط به جلسه بخارست در سال ۲۰۰۸ که مربوط به پیوستن اوکراین به ناتو بود را دوباره قرائت کرد. در اواخر سال ۲۰۲۱، نیروهای نظامی روسیه در پشت مرزهای اوکراین تجمع کردند و به قرائت این بیانیه واکنش نشان دادند. وزارت خارجه روسیه در آن زمان عنوان کرد که اوکراین باید از پیوستن به ناتو منع شود اما ینس استولتنبرگ، دبیرکل وقت ناتو، گفت: «این تصمیم برعهده سران ناتو و اوکراین است. کشور روسیه هیچ حقی در مورد پیوستن سایر همسایگان خود به این سازمان ندارد». در پی این بحران‌ها و



دولت ترامپ قراردادی را با کشور اوکراین منعقد کرده است که دسترسی ایالات متحده به این منابع معدنی اوکراین را فراهم می‌کند و اجازه بهره‌برداری از آن را نیز به این کشور می‌دهد. طبق گفته اسکات بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، این قرارداد با اوکراین امضا شده و دیگر معامله تمام است. زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، نیز در مصاحبه اخیر خود با Fox News اعلام کرد هیچ مشکلی در مورد امضای قرارداد مواد معدنی وجود ندارد و فقط این کشور تضمین‌های بهتری در برابر روسیه می‌خواهد.

کشور روسیه پس از انتخاب ترامپ به عنوان سکان‌دار اصلی کاخ سفید، شاهد چرخش سیاست‌های تیم ترامپ به سمت خود بود. ترامپ در دوران انتخابات و بعد از مراسم تنفیذ خود بارها از ولادیمیر پوتین تمجید کرد و او را یک رهبر مهم در صحنه جهان دانست و اقرار کرد که پوتین خواهان صلح است و می‌خواهد با او دیدار کند. رئیس‌جمهور آمریکا همچنین در مورد سرزمین‌هایی که روسیه در تصرف خود دارد نیز به توافقاتی رسیده است و اعلام کرده که باید پوتین در مورد این زمین‌ها همکاری لازم را انجام دهد. اما چگونه و با چه هدفی سیاست تیم رئیس‌جمهور آمریکا به سمت روسیه متمایل شد؟ پاسخ این سوال را می‌توان از حرف‌های وزیر امور خارجه آمریکا، مارکو روبیو، متوجه شد.

مارکو روبیو در مصاحبه با خبرگزاری Bloomberg گفت: «ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که روسیه به شریک کوچک چین تبدیل شود. ما می‌خواهیم بدون ایجاد اختلاف میان همسایگان دارای سلاح هسته‌ای، آن‌ها را از همدیگر دور کنیم» روبیو ادامه داد: «نمی‌دانم که تا چه حد می‌توانیم باعث شویم که رابطه این دو قطع شود، اما تمام تلاش خود را می‌کنیم».



دادن به جنگ، روسیه نیز آماده صلح است. به دلیل مشکلات زیاد دو کشور روسیه و اوکراین و حضور یک میانجی پر قدرت و با نفوذ به نام ترامپ، این کشورها از پیشنهاد صلح استقبال می‌کنند، اما صلحی که ترامپ خواهان است، چگونه است؟

سیاست‌های ترامپ برای صلح چگونه و با چه هدفی است؟

از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ، این کشور تقریباً تمام کمک‌های مالی خود به تمام متحدانش به غیر از اسرائیل را قطع کرده است. آخرین بسته کمک‌های مالی که آمریکا به اوکراین داد، در زمان جو بایدن بود و دیگر بعد از آن هیچ کمکی به این کشور نکرده است. این کشور اعلام کرده است که دیگر کمکی به اوکراین نخواهد کرد و تمام کمکی که به این جنگ کرده است را پس خواهد گرفت. همچنین ترامپ اعلام کرده اگر کشورهای عضو ناتو هزینه دفاعی خود را به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی افزایش ندهند، دیگر هزینه‌های ناتو را نخواهد پذیرفت و دیگر پولی بابت آن پرداخت نخواهد کرد. همچنین آقای رئیس‌جمهور تعرفه‌های ۲۵ درصدی را بر واردات فولاد و آلومینیوم از اتحادیه اروپا تعیین کرده است. اما تمام این کارها به چه دلیل انجام می‌شود و مراد ترامپ از این‌گونه رفتار در صحنه سیاست بین‌الملل چیست؟

تیم دونالد ترامپ در دوره دوم خود با رویکرد واقع‌گرایانه و با تمرکز بر منافع ملی آمریکا درصدد پیشبرد سیاست خود در صحنه جهان هستند و خود را نه به عنوان بازیگر، بلکه به عنوان بازیگردان در جهان دیپلماسی می‌دانند و تنها هدف آن‌ها مقابله با چین است. اما چگونه می‌توان با ایجاد صلح در شرق اروپا به مقابله با چین پرداخت؟

ترامپ برای اینکه روسیه را وادار به صلح کند، از کشور اوکراین تضمین‌های بسیار خوبی گرفته است؛ تضمین‌هایی که فقط به نفع آمریکا است. براساس داده‌های جغرافیایی، کشور اوکراین دارای ۲۲ ماده از ۳۴ ماده معدنی حیاتی است که کشورهای پیشرو برای صنایع دفاعی خود نیاز دارند. همچنین این مواد در توسعه ابزارهای هوش مصنوعی نیز استفاده می‌شود. کشور اوکراین دارای ۲۰ درصد از ذخایر گرافیت جهان است و این مواد برای تولید باتری خورشیدی و راکتورهای هسته‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد.

با این کار به اتحادیه جماهیر شوروی زد. اکنون و در سال ۲۰۲۵، آقای ترامپ قصد دارد با سیاست مشابه، اما این بار با بازیگر دیگری همین اتفاق را رقم بزند. او با به ارمغان آوردن صلح و خارج ساختن روسیه از جنگ اوکراین، می‌تواند روسیه را از فشار اتحادیه اروپا خلاص کند و همچنین این کشور را به دست نشانده خود در مقابل اتحادیه اروپا تبدیل کند.

اوکراین را تا جایی به پیش می‌برد که این کشور حاضر به هرگونه معاهده‌ای برای صلح شود و آن موقع است که آمریکا قراردادی بسیار بهتر برای خود را به اوکراین تحمیل می‌کند.

سناریو سوم: روسیه راضی به صلح نخواهد شد و آمریکا با ادامه حمایت از اوکراین، روسیه را بیشتر در جنگ درگیر می‌کند تا زمانی که روسیه نیز راضی به هرگونه صلحی شود و آن زمان دیگر روسیه سرزمین‌های تصرف شده را از دست خواهد داد و جایگاهی که اکنون می‌تواند نزد آمریکا داشته باشد را نیز خواهد داشت.

باتوجه به موارد فوق در هر سناریو آمریکا برنده صلح در شرق اروپا است، این امکان نیز وجود دارد که هیچ کدام از سناریوهای مطرح شده اتفاق نیفتد و مسئله جنگ در اروپا به سمت و سوی دیگر رود.

با توجه به صحبت‌های وزیر امور خارجه آمریکا، دولت ترامپ قصد دارد با نزدیک کردن روسیه به خود، این کشور را از چین دور کند و باعث ایجاد اتحاد کشور خود و روسیه شود. دقیقاً کاری که ۵۳ سال پیش نیکسون در برابر دولت شوروی انجام داد. در سال ۱۹۷۲، ریچارد نیکسون، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، با سفر تاریخی خود به پکن، باعث عادی‌سازی روابط آمریکا و چین شد و ضربه مهلکی

آینده چه می‌شود؟

بالاخره صلح در شرق اروپا انجام می‌شود، اما چند سناریو برای آن وجود دارد که به ترتیب آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

سناریو اول: متحمل‌ترین سناریو این است که اوکراین و روسیه با توجه به موارد گفته شده به صلح راضی خواهند شد و آمریکا برنده اصلی این صلح است زیرا از سمت اوکراین به منابعی دست خواهد یافت که می‌تواند با آن‌ها تسلیحات نظامی بهتری تولید کند و برتری خود را بر چین تضمین کند و از سمت روسیه نیز آمریکا با به ارمغان آوردن صلح برای روسیه، این کشور را به متحد اصلی خود تبدیل می‌کند و باعث دوری این کشور از چین می‌شود.

سناریو دوم: اوکراین تضمین‌های آمریکا را دلگرم‌کننده نمی‌بیند و ایالات متحده با قطع کمک‌های خود از این کشور و حمایت از روسیه،

نیم قرن نفوذ

بررسی نقش و تاثیر احزاب سیاسی آمریکا در ایران عصر پهلوی

✍ میلاد صالح پور، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

کرمانشاهان و خوزستان را به تصرف درآوردند و تا شهر قزوین پیشروی کردند. نیروهای نظامی شوروی نیز در سه ستون به ایران حمله ور شدند و به سرعت تمامی استان‌های آذربایجان، مازندران، گیلان و مناطق شمالی استان خراسان را به اشغال نظامی درآوردند. دلایل اشغال نظامی ایران را می‌توان بدین صورت تشریح کرد:

۱- دستیابی به راه‌های ارتباطی کشور و برقراری رابطه با دریای خزر جهت رسانیدن کمک‌های نظامی، تجهیزات و اقلام خوراکی به نیروهای شوروی.

۲- تصرف چاه‌های نفت جنوب جهت محافظت آنها از انهدام و خرابکاری توسط عمال نازی، عشایر جنوب و دولت ایران.

۳- اخراج کارشناسان آلمانی از ایران به منظور جلوگیری از خرابکاری در راه‌های ارتباطی و چاه‌های نفت و یا اقدام به کودتا با استفاده از ایرانیان طرفدار



انعقاد قرارداد تاسیس موسسه اصل چهار ترومن در ایران - ۲۷ مهر ۱۳۲۹

در بررسی و مطالعه کشورهای جهان سوم، علاوه بر توجه به عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که عمدتاً در ساختارهای داخلی قرار می‌گیرند؛ توجه به عامل و متغیر خارجی («نقش و تاثیر قدرت‌های بزرگ خارجی») قطعاً می‌تواند زوایای خاصی از تحلیل یک نظام سیاسی سابق (و حتی فعلی) را برآذهان علاقه‌مندان بنماید. در این نوشته، به نقش و تاثیر روسای جمهور آمریکا در عصر پهلوی - با تمرکز بر پهلوی دوم (۱۳۲۰-۱۳۵۷) - و متقابلاً موضع‌گیری دولت پهلوی نسبت به آنان - براساس روش تاریخی، روایتی و تحلیلی - می‌پردازیم.

روزولت (اولین تماس سیاسی): فرانکلین روزولت (سی‌ودومین رئیس جمهور آمریکا) از حزب دموکرات در سیزده اسفند ۱۳۱۱ به عنوان رئیس جمهور آمریکا برگزیده شد. وی تنها رئیس جمهور در تاریخ آمریکا است که بیش از دو دوره، مسئولیت این منصب را برعهده داشت. دوران ریاست جمهوری او مملو از تنش‌ها و فرازونشیب‌ها در سطح جهانی (آغاز جنگ جهانی دوم، ورود رسمی و مستقیم آمریکا به جنگ دوم جهانی و کنفرانس یالتا) و در مسائل داخلی ایران (استعفای رضاشاه، سلطنت پهلوی دوم و کنفرانس تهران) بود. جنگ جهانی دوم در ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ با حمله ناگهانی آلمان نازی به لهستان صورت گرفت که منجر به تشکیل دو جبهه به نام‌های «متفقین» و «متحدين» شد. پس از گذشت دو سال از جنگ جهانی، دامنه این نبرد خانمان سوز به داخل مرزهای ایران نیز کشیده شد. دولت ایران - در دوره صدارت محمود جم - در همان آغاز جنگ، اعلام بی‌طرفی کرد. اما این اعلان، برای متفقین - انگلستان و شوروی - به منزله «هیچ» بود چنان‌که در سحرگاه سه شهریور ۱۳۲۰، نیروهای انگلیس از جنوب و غرب، استان‌های

و اقتصادشان بر مبنای کشاورزی بود- را با شعارهای کمونیستی به سوی خود سوق دهد.

اوج دخالت‌های دولت آمریکا - در دوران ریاست جمهوری روزولت- را می‌توان در کنفرانس تهران که به تاریخ ۶ الی ۱۰ آذر ۱۳۲۲ در سفارت شوروی در تهران برگزار شد، جستجو کرد. در این کنفرانس فرانکلین روزولت از آمریکا، وینستون چرچیل از انگلستان و استالین از شوروی حضور یافتند. مسئله قابل توجه این است که این کنفرانس در شرایطی برگزار شد که نه تنها علی سهیلی، نخست وزیر وقت ایران، بلکه محمدرضا پهلوی نیز اجازه حضور در این اجلاس را نیافتند. افزون بر این، اعزام نخستین گروه مستشاری نظامی آمریکا با هدف تجدید سازمان ژاندارمری ایران در پاییز ۱۳۲۲ در دوره ریاست جمهوری روزولت اتفاق افتاد.

ترومن (آغاز وابستگی): پس از درگذشت روزولت، هری ترومن در ۲۳ فروردین ۱۳۲۴ به عنوان سی و سومین رئیس جمهور آمریکا به قدرت رسید تا بار دیگر حزب دموکرات صحنه سیاست در آمریکا را در اختیار خود داشته باشد. ترومن در امتداد جنگ جهانی دوم زمامدار امور شد؛ حمله اتمی آمریکا به هیروشیما و ناگاساکی ژاپن در پانزده مرداد ۱۳۲۴ که شاید بتوان این فرمان را ضد انسانی ترین و ضد اخلاق ترین کنش سیاسی در تاریخ قلمداد کرد، در زمان ریاست و با دستور مستقیم وی شکل گرفت.

طرح مارشال و دکترین ترومن که به ترتیب در تاریخ‌های چهارده فروردین ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵ به تصویب کنگره آمریکا رسید، پایه و اساس - به ویژه دکترین ترومن- سیاست خارجی دولت وی را در قبال کشورهای جهان سوم از جمله ایران، ترسیم می‌کرد. دکترین ترومن نه تنها در زمان حیات کابینه وی، بلکه تا سالیان سال کلیدی ترین محور در حوزه سیاست خارجی دول آمریکایی بود به طوری که به مثابه مهم ترین راهبرد ایالات متحده در برابر شوروی در دوران جنگ سرد به کار گرفته می‌شد. براساس اصل چهار دکترین ترومن، دولت آمریکا موظف بود که تحت عنوان «قانون کمک‌های خارجی» مقرری تعیین شده‌ای را به صورت سالانه به کشورهای غربی - که درگیر جنگ جهانی بودند و دچار ضررهای مالی و اقتصادی شده بودند- و جهان سومی مانند ایران به صورت بلاعوض اعطا کند. طرح‌های مزبور (مارشال و دکترین ترومن) سرآغاز و مقدمه‌ای بود بر گشایش مسیر استعمار نو و ظهور امپریالیسم آمریکایی؛

آلمان نازی و تشکیل گردان‌های ویژه فاشیستی از آلمانی‌های ساکن تهران.

۴- از لحاظ استراتژیکی ایران بهترین مسیر برای اتصال غرب به شوروی بود.

خود متفقین نیز، علت اشغال ایران را «حضور کارشناسان آلمانی» در ایران قلمداد می‌کردند اما در حقیقت هدف اصلی و اولیه آنها بهره‌مندی از راه‌های ارتباطی ایران بود؛ به طوری که وینستون چرچیل، نخست وزیر انگلستان، در خاطرات خود نقل می‌کند که مسائلی چون [نفوذ] کمونیسم، نفت و آینده ایران، در اولویت ثانویه قرار داشته است. پس از اشغال ایران، رضاشاه در تلگرافی مورخ سه شهریور ۱۳۲۰ از روزولت می‌خواهد که دولت آمریکا



یادبود شاه و نیکسون - اتحاد ایران و آمریکا

نقش واسطه و میانجی‌گری را میان ایران و دول متفق ایفا کند؛ به عبارت دیگر، او از روزولت خواست تا دولت ایالات متحده، استقلال و تمامیت ارضی ایران را در جریان اشغال نظامی تضمین نماید. تلگراف روزولت به رضاشاه، اولین تماس سیاسی میان دو کشور محسوب می‌شود. در واقع دولت ایران بیش از هر چیز نگران سیاست‌ها و فعالیت‌های تجزیه طلبانه شوروی در شمال کشور بود تا مبادا این کشور، جامعه ایرانی- که اکثر اروستانشین بودند



آخرین سفر شاه به آمریکا - آبان ۱۳۵۶

از چندین دوره ریاست جمهوری دموکرات‌ها، این بار نوبت به جمهوری خواهان طیف نظامی رسید. کابینه دوايت آيزنهاور در تاريخ آمريکا به «کابينه ۱۷ ميليونر» مشهور است و در سياست خارجي با تشديد جنگ سرد، گسترش پيمان‌هاي نظامي، تقويت سازمان اطلاعات مرکزي (CIA) و انجام عمليات پنهاني و کودتا در کشورهاي مختلف جهان سومي شهرت يافت. در دوران دوايت آيزنهاور، سه کودتاي نظامي با مداخله مستقيم دولت ايالات متحده آمريکا در کشورهای ايران، گواتمالا و کنگو رخ داد که به ترتيب منجر به سقوط محمد مصدق، آرينزو و پاتريس لومومبا شد. احتمالاً پيشينه و سابقه وي (خدمت در ارتش) نيز در گرايش اش به مداخلات نظامي تاثيرگذار بوده است. مهم‌ترين تاثيري که سياست دولت آيزنهاور بر ايران گذاشت، تغيير رويکرد آمريکا نسبت به محمد مصدق و روابط ميان انگلستان و ايران بود که سبب «کودتاي ۲۸ مرداد (۱۳۳۲)» شد و سرنوشت و مسير تاريخي ايران را طور ديگري رقم زد؛ به طوري که مورخان، اين واقعه (کودتا) را يکي از سرنوشت سازترين رويدادهای سياسي در تاريخ صدها ساله ايران قلمداد مي‌کنند. پيش نهاد و طراحي کودتا در ايران ابتدا در دوره رئيس جمهور پيشين، ترومن، توسط انگليسي‌ها به نام «عمليات چکمه» مطرح شد اما وي نسبت به اجراي کودتا دچار شک و ترديد بود که در نهايت اين عمليات در دوره وي به مرحله اجرا نرسيد و انگليس را تنها گذاشت. خوش اقبالي انگليسي‌ها زماني رخ داد که حزب جمهوري خواه در آمريکا به قدرت رسيد.

از طرفي انگليسي‌ها توانستند با استفاده از نفوذ برادران دالس که وزارت امور خارجه و سازمان سيا را

مهم‌ترين هدف دکترين ترومن، مهار نفوذ و گسترش کمونيسم در سراسر دنيا بود چراکه بسياري از کشورها در دوران پساجنگ به سر مي‌بردند و رهبران و نخبگان سياسي آمريکا، نگران بودند که اين جوامع متضرر، به دامان شوروي و کمونيسم پناه ببرند. در واقع از زمان اجراي دکترين ترومن بود که اعطا و ارسال کمک‌هاي بلاعوض آمريکا به ايران و تقويت سلطنت پهلوي به لحاظ اقتصادي، مالي، صنعتي، مستشاري، نظامي و امورات مربوط به کشاورزي و بهداشتي به طور مستمر، منظم و جدی دنبال شد. سياست مصدق در برابر دولت دموکرات و سياست‌هاي ترومن به تبع سياست موازنه منفي، حفظ روابط دوستانه و مدارا و تساهل بود. در ۲۷ مهر ۱۳۲۹ نيز موافقت نامه‌اي ميان هنري گريدي، سفير آمريکا در ايران، و سپهبد حاجعلي رزم‌آرا، نخست وزير ايران، به امضا رسيد. به موجب اين قرارداد، موسسه اصل چهار دکترين ترومن در ايران به وجود آمد تا به رشد کشاورزي و بهبود وضعيت بهداشت و فرهنگي روستاهای ايران کمک کند؛ فعاليت اصل چهار با تشکيل سه مرکز نمونه در اصفهانک نزديک اصفهان، شبانکار در حوالی بوشهر و کمال آباد در پنجاه کيلومتری تهران آغاز شد؛ به عبارت ديگر، اين قرارداد در چهارچوب دکترين مزبور منعقد شد. در جريان غائله آذربايجان - ترک نکردن ايران توسط قواي ارتش سرخ شوروي - ترومن مدعی شد که اولتيماتومي به شوروي ارسال کرده است مبنی بر اينکه ارتش سرخ مي بايست هرچه زودتر خاک ايران را ترک کنند. البته تاکنون چنين سندی يافت نشده است و اين مهم، بيانگر آن است که «نجات آذربايجان» صرفاً به وسيله ديپلماسي و سياست‌هاي زیرکانه و هوشمندانه احمد قوام (قوام السلطنه) حاصل شده است. از سوي ديگر، ایده و طراحي کودتا عليه دولت مصدق در اواخر آخرين دوره رياست جمهوري ترومن از طرف انگليسي‌ها مطرح شد اما وي نسبت به اجراي کودتا در ايران مردد بود؛ به عبارت ديگر، خط مشي و راهبرد آمريکا در قبال کشکمش‌هاي ميان ايران و انگلستان، در دوره ترومن بر مبنای ديپلماسي - ايفاي نقش ميانجيگر - بود و سعی مي‌کرد از دخالت مستقيم (نظامي) حتي الامکان خودداري نمايد اما پس از تغيير رياست جمهوري در آمريکا، سياست ميانجيگري آنها نيز تغيير يافت که در ادامه مطلب سخن خواهيم گفت.

آيزنهاور (تغيير سرنوشت يک ملت): سرانجام پس

و بازگشایی دستیابی به نفت ایران، برای ایالات متحده بهترین فرصت بود تا در کنار انگلستان در این طلای سیاه سهیم و شریک (کنسرسیوم نفت) شود. به عبارت دیگر، آمریکا که تا زمان ترومن، نقش «میانجی» را میان ایران و انگلیس ایفا می‌کرد، در دوره آیزنهاور این راهبرد را ملغی و رویکرد «سرنگونی» را در پیش گرفت و در کنار بریتانیا ایستاد؛ همچنین نام عملیات نیز- پس از مشارکت آمریکایی‌ها- به «عملیات آژاکس» تغییر پیدا کرد.

در مرحله دوم اجرای کودتا، آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها مبارزه تبلیغاتی گسترده‌ای را در سراسر جهان علیه حکومت مصدق آغاز کردند و یکصد مدعی شدند که «ایران، در اثر سیاست‌ها و رهبری مصدق، دارد کمونیست می‌شود». طبق اسناد منتشرشده، دولت آمریکا ۱ میلیون دلار بودجه برای اجرای پروژه «کودتا» در ایران در نظر گرفته بود که از این مبلغ (طبق مصاحبه کریمیت روزولت)، صرفاً ۶۰ هزار دلار آن صرف شد؛ به دیگر سخن، می‌توان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را یکی از ارزان‌ترین کودتاهای موفق در تاریخ برشمارد. پس از کودتا و بازگشت شاه به صحنه سیاست، وی تمام عرصه‌های اقتصاد، سیاست، تبلیغات و سیاست خارجی مملکت را قبضه کرد؛ به گفته مورخان، محمدرضا پهلوی پس از کودتا به رضاشاه دوم بدل شد و دوران سرکوب، سانسور و اختناق شدید بر جامعه رخنه افکند.

ریچارد نیکسون، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، در روز چهارده آذر ۱۳۳۲ وارد کشور شد؛ دو روز بعد یعنی در شانزده آذر ۱۳۳۲ دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به سفر نیکسون به ایران و احیای روابط سیاسی با انگلستان که در دوره صدارت مصدق در مهرماه ۱۳۳۱ قطع شده بود، تظاهرات کردند که منجر به کشته شدن سه تن از دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران شد. به دلیل همین عملکرد مداخلانه آمریکا در سیاست ایران است که مردم جامعه ایران از آن دوران تاکنون نسبت به آمریکا حس کینه توزانه‌ای دارند.

کندی و جانسون (مهار بحران): پیروزی جان اف کندی از حزب دموکرات آمریکا در انتخابات دی‌ماه ۱۳۳۹، بار دیگر باعث ناخشنودی و هراس رژیم ایران شد؛ چراکه دموکرات‌ها اصولاً مفاهیمی نظیر «حقوق بشر»، «اصلاحات اقتصادی-اجتماعی»، «کاهش صدور اسلحه» و ... را در محوریت شعارهای انتخاباتی

در اختیار داشتند، نظر خود را به آمریکایی‌ها بقبولانند و آنها را در توطئه برای سقوط حکومت وقت ایران شریک سازند. از سوی دیگر، نخبگان سیاسی آمریکا به این نتیجه رسیده بودند که استراتژی «سدبندی در برابر کمونیسم» ترومن به علت اینکه ماهیت تدافعی دارد، دیگر در برابر گسترش روزافزون شوروی و ایدئولوژی کمونیسم در جهان، تاریخ انقضایش گذشته است و باید استراتژی «رهایی از شر کمونیسم» که ماهیت یورش و تهاجمی دارد را اتخاذ کرد. پس از قدرت‌گیری جمهوری خواهان، آنتونی ایدن، وزیر امور خارجه انگلستان، مبنای سیاست خود را خارج کردن آمریکا از حالت بی‌طرفی دوستانه در مسئله نفت ایران و کشاندن آن کشور به اردوی مخالفان مصدق قرار داد. در واقع از اسفند ۱۳۳۱ مقدمات چرخش آمریکا از موضع میانجیگری دوستانه به همسویی با انگلیس آغاز شد که ایدن به واشنگتن رفت و کنفرانسی با شرکت وزیران خارجه انگلستان و آمریکا و مشاورانشان در پایتخت آمریکا تشکیل شد. آنان به این نتیجه رسیدند که چون حکومت مصدق اصرار دارد نظراتش را به کرسی بنشاند و پذیرفتن برای آنها مقدور نیست، بنابراین ارائه پیشنهادهای دیگر و ادامه مذاکرات با وی بی‌فایده است چراکه در زمان صدارت مصدق چندین پیشنهاد نفتی به صورت مجزا و مشترک به دولت وی ارائه شد اما وی هیچکدام را نپذیرفت. البته ناگفته نماند که «نفت» برجسته‌ترین امتیازی که انگلیس وعده آن را به آمریکا در جهت پیوستنش به اردوگاه ضد مصدق داده بود؛ قطعا تاثیر فراوانی در این چرخش داشته است. در سال‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۰۲ شرکت‌های نفتی آمریکایی تلاش‌هایی در جهت اخذ امتیاز نفت ایران کردند که هر کدام به دلایلی به سرانجام نرسید؛ بنابراین سرنگونی مصدق

SECRET DRAFT
CAMPAIGN TO INSTALL PRO-WESTERN GOVERNMENT IN IRAN
AUTHORITY: [Redacted]
TARGET
Prime Minister Mossadeq and his government
OBJECTIVES
Through legal, or quasi-legal, methods to effect the fall of the Mossadeq government; and
To replace it with a pro-Western government under the Shah's leadership, with Zohdi as its Prime Minister
CIA ACTION
Plan of action was implemented in four phases:

سند CIA که نشان از دخالت آمریکا در براندازی دولت مصدق می‌دهد -
کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

رسید و سه روز بعد یعنی در ۱۷ اسفند به تصویب مجلس شورای ملی رسید که براساس آن، طرفین موافقت کردند برای امنیت و دفاع خود اشتراک مساعی کنند. آمریکا در صورتی که ایران مورد تجاوز قرار بگیرد، بر طبق قانون اساسی اقدامات مقتضی شامل استفاده از نیروی نظامی را به صورتی که مورد توافق طرفین باشد به عمل خواهد آورد. در واقع با توجه به محتوای این موافقتنامه، روابط ایران با آمریکا در زمینه نظامی از حالت عادی و رسمی به وضعیت «دست‌نشان‌دگی» تغییر یافت.

عوامل خارجی مزبور (فشار دموکرات‌ها در آمریکا و کودتای عراق) مسبب تحولاتی در داخل ایران شد. شاه نگران این مسئله بود که تحولات خارجی منجر به کنش‌ها و واکنش‌ها در داخل شود، ناچاراً به هفت‌سال اختناق و فضای کاملاً بسته (۱۳۳۲-۱۳۳۹) پایان داد و به مخالفان و اصلاح‌طلبان مجال دوباره برای تنفس در زمین سیاست داد. بنابراین از اواسط سال ۱۳۳۹ فضای «نسبتاً» باز سیاسی ایجاد شد که البته کیفیتش نسبت به فضای باز سیاسی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲ بسیار کمتر بود. چنانچه که در همین سال شاهد تشکیل «جبهه ملی دوم» هستیم که جمعیت سوسیالیست‌ها- به رهبری خلیل ملکی- و نهضت آزادی نیز به آن ملحق شده بودند. از سوی دیگر، شاه که به اصطلاح «دستش زیر ساطور بود» مجبور به پذیرش اصلاحات آمریکایی شد. دولت آمریکا اصرار داشت تا این اصلاحات به رهبری علی‌امینی که طرفدار آمریکا بود، انجام شود. شاه نسبت به امینی بدگمان بود، زیرا اصالت وی به خاندان قاجار برمی‌گشت، خود را از پیروان محمد مصدق و جبهه ملی می‌دانست و همانند مصدق نظرش بر آن بود که «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت». عملکردش به عنوان سفیر در آمریکا - به گفته جعفر شریف‌امامی- شدیداً نظر مساعد وزارت امور خارجه ایالات متحده را جلب کرد؛ بنابراین جای تعجب نداشت که آمریکا مُصرّانه، علی‌امینی را به عنوان بهترین گزینه نخست‌وزیری برای اجرای اصلاحات در ایران پیشنهاد می‌کرد.

شاه به همراه همسرش فرح در ۲۲ فروردین ۱۳۴۱ به آمریکا سفر کرد و تا ده اردیبهشت در آن کشور اقامت داشت. اصلی‌ترین هدف و دلیل شاه از اقامت ۲۰ روزه در آمریکا، به منظور اقناع کندی مبنی بر عدم صلاحیت

خود قرار می‌دادند که طبعاً این موضع‌گیری برای حکومت‌های خودکامه و مستبد دنیا به‌ویژه رهبران آنها در کشورهای جهان سوم به‌مثابه اهرم فشاری برای آزادی عمل‌شان تلقی می‌شد. کندی در سیاست خارجی که اتخاذ کرد، راهبردهای روسای جمهور پیشین نظیر اعطای کمک‌های نظامی و صدور تجهیزات و اسلحه را کاهش داد و ترجیح داد که به جای این استراتژی خشن، براساس روش نرم اصلاحات، مسیر را پیش ببرد. در واقع بدیهی است که تمام روسای جمهور در باطن سیاست‌هایی را در پیش می‌گرفتند که هدف اصلی آنها جلوگیری از اشاعه نفوذ شوروی و کمونیسم در دنیا بود اما نحوه اجرا و تاکتیک‌های آن در هر دوره متفاوت و شدت و حدت آن متغیر بود. بنابراین کندی، دکترین خود یعنی «اتحاد برای پیشرفت» را مطرح کرد. براساس این طرح، کشورهای جهان سوم می‌بایست اصلاحاتی اجتماعی- اقتصادی (و نه سیاسی) را در ساختارهای داخلی خود عملیاتی کنند تا مبادا مردم این جوامع به سمت کمونیسم گرایش پیدا کنند. در ایران نیز از یکسو تا آن زمان نظام ارباب-رعیتی در کشور حاکم بود و اوضاع اقتصادی- اجتماعی مردم بخصوص روستائیان تعریفی نداشت. از سوی دیگر قرابت جغرافیایی و نزدیکی شوروی به ایران، این واهمه را برای رهبران و نخبگان سیاسی آمریکا ایجاد کرد که مبادا مردم چنین جامعه‌ای، فریب شعارهای سوسیالیستی و پوپولیستی روس‌ها را خورند؛ بنابراین دولت ایران موظف شد تا طرح‌های موسوم به «انقلاب سفید» که در راس آن اصلاحات ارضی قرار داشت و توسط سازمان سیا آمریکا طراحی شده بود را در آغاز دهه ۵۳۴۰ ش اجرا کند.

اما بحران در اینجا ختم نمی‌شد، در ۲۳ تیر ۱۳۳۷ کودتای خونینی به رهبری سرهنگ عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف در عراق رخ داد که منجر به کشته شدن اعضای خاندان سلطنتی، انحلال رژیم پادشاهی و تاسیس جمهوری در این کشور شد. پس از این کودتا بود که شاه مصمم شد تا روابط خود با آمریکا، به‌ویژه به لحاظ نظامی و سیاسی، را تقویت کند زیرا واهمه داشت که مشابه چنین اتفاقی و چه‌بسا بدتر از آن عاقبت، سرنوشت خودش شود. در چهارده اسفند ۱۳۳۷ موافقت‌نامه‌ای مشتمل بر شش ماده از سوی سرلشکر حسن ارفع، سفیر ایران در آنکارا، و فلچروان، سفیر آمریکا در ترکیه، به امضا

عوام بریتانیا اعلام کرد: «ما تصمیم داریم تا پایان سال ۱۹۷۱ عقب‌نشینی نیروهای خود را از خاور دور تسریع بخشیم؛ همچنین تصمیم داریم در همان تاریخ قوای خود را از خلیج فارس خارج کنیم». کابینه ویلسون همچنین اعلام کرد که قصد دارد نیروهای نظامی انگلستان را از منطقه شرق سوئز و خلیج فارس بیرون ببرد. این تصمیم انگلستان، ایران را وادار کرد که خلیج فارس را «منطقه حیاتی» خود بنامد. در ۲۷ دی ۱۳۴۶ نیز نیویورک تایمز گزارش داد که دین راسک، وزیر امور خارجه آمریکا، در مذاکراتی با جرج بران، همتای انگلیسی خود، در واشنگتن توافق کردند که مسئولیت حوزه سیاسی و نظامی خلیج فارس را پس از خروج نیروهای انگلیسی به ایران و عربستان واگذار کنند. به عبارت دیگر پس از خروج قوای انگلیسی از منطقه خلیج فارس، مسئولیت حفاظت از منطقه ژاندارمی به ایران سپرده شد. استراتژی دوستونی نیکسون-کیسینجر نیز در چارچوب همین تغییر و تحولات طراحی شد. براساس این راهبرد، ایران که تا قبل از نیکسون به عنوان بازیگر درجه ۲ منطقه به‌شمار می‌رفت، با اجرای این استراتژی به یکی از بازیگران اصلی منطقه تبدیل شد. در حالت عادی نیز شاه دائماً در حال سفارش انواع و اقسام ادوات نظامی بود اما پیدایش استراتژی دو ستونی که به گمان برخی مبدع و مبتکر اصلی آن هنری کیسینجر، مشاور امنیت ملی آمریکا، بوده است، سبب شد تا تمایل و گرایش شاه به خریدهای نظامی تشدید شود. به‌طوری‌که بودجه دفاعی ایران در سال ۱۳۴۹ معادل ۸۴۴ میلیون دلار بود. در بهمن ۱۳۵۰ بزرگ‌ترین معامله تسلیحاتی بین ایران و آمریکا صورت گرفت. در این سال، وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که ایران سفارش خرید دو میلیارد دلار اسلحه به آمریکا داده است. ریچارد نیکسون در روزهای ده و یازده خرداد ۱۳۵۱ از ایران دیداری رسمی به‌عمل آورد. طی این دیدار، محمدرضا شاه و نیکسون بر این نظر تاکید داشتند که مخاصمات در هند و چین و خاورمیانه باید براساس قراردادهای ژنو و قطعنامه شماره ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد حل و فصل شود. سفر نیکسون به تهران که بلافاصله پس از دیدار و مذاکره با رهبران شوروی انجام گرفت، نقطه عطفی در برنامه تسلیحاتی ایران به‌شمار می‌رفت. از این تاریخ، وضع یکباره تغییر کرد و ظرف شش سال بعدی ایران در ازای نفت، ۱۴/۴ میلیارد دلار جنگ‌افزار از آمریکا خرید.

امینی به عنوان راهبر اصلاحات صورت گرفت. به عبارت دیگر، شاه تمام تلاش خود را کرد تا بتواند خود را به‌مثابه بهترین فرد برای پیشبرد اصلاحات در ایران به‌کندی بقبولاند و مجوز برکناری امینی را بگیرد. در همین راستا، شاه به‌کندی وعده داد تا مخارج نظامی حکومتش را کاهش دهد و در عوض، بودجه ظرفیت‌های اقتصادی، کشاورزی و بهداشتی را افزایش دهد تا موجبات نارضایتی‌های عمومی و در نهایت، انقلاب کمونیستی نشود. در نهایت، این شاه بود که مجدداً در نزاع با نخست‌وزیر به پیروزی رسید. به‌هرحال، شاه به‌خوبی توانست این بحران را مهار کند و از تبدیل شدن امینی به مصدق دوم - که البته علی‌امینی فاقد آن حمایت مردمی مصدق بود - جلوگیری کند. سرانجام امینی در دوازده تیر ۱۳۴۱ از سمت خود استعفا داد. کابینه امینی، آخرین کابینه مقتدر و اصلاح‌طلبی بود که می‌خواست در چارچوب قانون اساسی برابر شاه عمل کند اما آمریکا پشت او را هم همانند رهبر جبهه ملی، محمد مصدق، خالی کرد؛ با این تفاوت که آن دوره جمهوری خواهان بر مسند قدرت بودند و این دوره دموکرات‌ها! پس از ترور کندی، لیندون جانسون، معاون وی، ریاست‌جمهوری را برعهده گرفت.

نیکسون و فورد (ماه عسل): محمدرضا شاه که به خوبی از بحران سال‌های ۱۳۳۷-۱۳۴۲ عبور کرد، با پیروزی ریچارد نیکسون جمهوری خواه در انتخابات آمریکا نفس دوباره‌ای کشید. روابط شاه و نیکسون چیزی فراتر از رهبران دو کشور بود و از حالت رسمی به حالت «رفاقت» تبدیل شده بود. پیشینه این صمیمیت، به سفر نیکسون به ایران در شانزده آذر ۱۳۳۲ - که آن زمان معاون آیزنهاور بود - باز می‌گردد. شاه که بازگشت به سلطنت خود - در سال ۱۳۳۲ - را مدیون جمهوری خواهانی نظیر آیزنهاور و نیکسون می‌دانست، احساس مثبتی نسبت به وی داشت. احتمالاً از نظر شاه نیز روابط ایران و آمریکا در سال‌های ۱۳۴۸-۱۳۵۳ بهترین دوران و یا به تعبیری «ماه عسل» دو کشور بوده است که تجربه کردند؛ چراکه با ظهور نیکسون، فروش و صدور اسلحه و تجهیزات نظامی که در دوره کندی بسیار کاهش یافته بود، مجدداً از سر گرفته شد و حتی بیش از پیش معاملات‌های کلان شکل گرفت. دو عامل در صدور افزایشی تجهیزات نظامی از سوی آمریکا به ایران نقش داشتند: هارولد ویلسون، نخست‌وزیر و عضو حزب کارگر بریتانیا، در ۲۶ دی ۱۳۴۶ رسماً در مجلس

رسمی محمدرضا شاه به آمریکا در ۲۴ آبان ۱۳۵۶ پس از آن که شاه بر نفوذ کمونیسم در خاورمیانه به کارتر تاکید ورزید، او را به ضرورت تقویت ارتش ایران برای جلوگیری از حمله احتمالی کمونیسم قانع کرد.

در ده دی ۱۳۵۶ جیمی کارتر وارد تهران شد تا حمایت کامل آمریکا نسبت به دولت پهلوی را به شاه ابلاغ کند. کارتر در ضیافتی که از طرف شاه به مناسبت ورود او در کاخ نیاوران ترتیب داده شده بود، خطاب به محمدرضا شاه چنین گفت: «ایران مرهون شایستگی شاه در رهبری کشور است، زیرا او توانسته است ایران را به صورت یک جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین نقاط جهان درآورد».

کارتر که شعارهایی با محوریت «حقوق بشر»، «آزادی زندانیان سیاسی» و ... سر می داد؛ شاه را در داخل تحت فشار گذاشت به طوری که جمشید آموزگار، نخست وزیر، از جانب شاه مامور اجرای فضای باز سیاسی در کشور شد و زندانیان سیاسی- عقیدتی بسیاری در ایران آزاد شدند اما مشکل رژیم دقیقاً در همین تشخیص نادرست خواسته های معترضین اش بود چراکه پس از آزادی زندانیان، نه تنها نهضت اسلامی فروکش نکرد بلکه روزبه روز فزونی یافت.

حمایت تمام قد کارتر از رژیم پهلوی به یکباره در جریان کنفرانس گوادالوپ - ۱۴ الی ۱۷ دی ۱۳۵۷- فرو ریخت به طوری که نه روز بعد یعنی در ۲۶ دی ۱۳۵۷ شاه به همراه همسرش کشور را برای همیشه ترک کرد. محمدرضا شاه چنانچه که در کتاب «پاسخ به تاریخ» نیز به آن اشاره کرده، معتقد بود که اصلی ترین دلیل سقوط سلطنت اش، براساس تئوری توطئه آمریکا، حزب دموکرات و در راس آن جیمی

دومین عاملی که در خریدهای نظامی دهه ۱۳۵۰ موثر بود، افزایش فروش و صدور نفت به دنبال بحران انرژی در اروپا و به تبع آن افزایش تقاضای نفت از جانب آنها و افزایش قیمت بشکه های نفت از جانب ما بود که درآمدهای دلاری و ارزی دولت را به طور سرسام آوری افزایش داد؛ به طوری که ایران قادر بود ۶ میلیون بشکه نفت بفروشد. این دو عامل سبب شد تا دست شاه در واردات جنگ افزارهای نظامی کاملاً باز باشد. بنابراین شاه به خوبی توانست از حضور جمهوری خواهان در عرصه سیاست آمریکا نهایت استفاده را ببرد و انبارهای ارتش را مملوء از خریدهای آمریکایی کند و روابط ایران و آمریکا را در این بُرّه زمانی تثبیت و تحکیم کند که البته برخی از مورخین، این دوره را اوج دست نشانده گی تلقی می کنند. پس از رسوایی واترگیت و استعفای نیکسون، معاون وی یعنی جerald فورد رئیس جمهور شد اما تغییر آچنانی در زمینه سیاست خارجی آمریکا ایجاد نشد؛ چراکه کیسینجر همچنان در وزارت امور خارجه مشغول و به نوعی او بود که گرداننده اصلی سیاست خارجه ایالات متحده به شمار می رفت.

کارتر (شام آخر): آغاز ریاست جمهوری جیمی کارتر، پایانی بود بر رویاهای شاه در دستیابی به دروازه های تمدن بزرگ. قدرت گیری مجدد دموکرات ها آب سردی بود بر آتش افسارگسیخته ای که در زمان نیکسون به وجود آمده بود. بی شک کارتر را می توان جنجالی ترین رئیس جمهور آمریکا در ارتباط با تاریخ مملکت مان دانست. کارتر ضمن نطق های انتخاباتی اش در سال ۱۳۵۵، دارودسته نیکسون- فورد را بی پروا «سوداگران مرگ» نامید و برای رژیم های خودکامه ای نظیر شیلی و ایران که حقوق بشر را رعایت نمی کردند، خط و نشان کشید. با ظهور کارتر، دور جدیدی در روابط ایران با شرکت های نفتی و کشورهای صنعتی بالاخص ایالت متحده آغاز شد. از جمله نخستین اقدامات وی در زمینه سیاست خارجه، دستور برچیدن سلاح های هسته ای - که اسلافش در کره جنوبی مستقر ساخته بودند - بود. دومین تصمیم مهم کارتر قطع یا دست کم کاهش صدور اسلحه به رژیم های دیکتاتوری بود.

به عنوان مثال، کارتر ۲۹ اردیبهشت ۱۳۵۶ بخشنامه ای خطاب به تمام سازمان های صلاحیت دار آمریکا صادر کرده و دستور داده بود، حجم برنامه کمک تسلیحاتی و فروش اسلحه به ۸/۶ میلیارد دلار در سال کاهش یابد. در آخرین و دوازدهمین سفر



اهدای سندهای مالکیت به کشاورزان گنبد کاووس - اصلاحات ارضی

منابع

ازغندی، علیرضا (۱۳۹۱)؛ روابط خارجی ایران (دولت دست‌نشانده ۱۳۲۰-۱۳۵۷)؛ تهران: قومس.
امینی، علیرضا (۱۳۸۶)؛ تاریخ روابط خارجی ایران در دوران پهلوی؛ تهران: صدای معاصر.
صالح پور، میلاد (۱۴۰۳)؛ تاریخ مصور ایران در عصر پهلوی (۱۲۹۹-۱۳۵۷)؛ تهران: انتشارات اندیشکده روابط بین‌الملل.
هوشنگ‌مهدوی، عبدالرضا (۱۳۶۸)؛ سیاست خارجی پهلوی ۱۳۲۰-۱۳۵۷؛ تهران: پیکان.

کارتر بوده است. این درحالی است که وی تا قبل از سقوط، شوروی را اصلی‌ترین دشمن ایران و سلطنت پهلوی می‌پنداشت و بخش قابل‌توجهی از بودجه مملکت را صرف خرید تجهیزات نظامی - که ممکن است روزی در برابر روس‌ها به‌کار برده شود - کرد و سیاست خارجی حکومت‌اش به‌ویژه از کودتای ۲۸ مرداد به بعد متمرکز بر جلوگیری از نفوذ شوروی و کمونیسم در ایران بود.

نتیجه‌گیری

با مطالعه سیر تاریخی روابط خارجی ایران در عصر پهلوی (با تمرکز بر پهلوی دوم) دریافتیم که از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد، تمام تمرکز رژیم پهلوی بر جلوگیری از اشاعه نفوذ شوروی و گرایش‌های کمونیستی - مارکسیستی در داخل کشور بود. در همین راستا بود که شاه به‌طور وحشتناکی، بودجه نظامی کشور را سال به سال و دهه به دهه افزایش می‌داد. در کنار مبارزه ایدئولوژیکی با شوروی، همبستگی و پیوند هرچه بیشتر و عمیق‌تر با غرب به‌ویژه با آمریکا نیز در دستور کار نخبگان سیاسی حاکم بوده است. نکته قابل‌توجه آن است که با آنکه در هر دوره از چرخش قدرت در میان رهبران آمریکایی، وقایع فراوانی میان دو دولت (ایران و آمریکا) رخ داده اما در هر دوره، یکی از آن حوادث نسبت به دیگری برجسته‌تر است: ۱- اولین تماس سیاسی (ریاست جمهوری روزولت) ۲- اجرای اصل چهار ترومن (ریاست جمهوری ترومن) ۳- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (ریاست جمهوری آیزنهاور) ۴- اصلاحات ارضی (ریاست جمهوری کندی) ۵- سیاست دو ستونی (ریاست جمهوری نیکسون) ۶- انقلاب اسلامی ایران (ریاست جمهوری کارتر).

به‌طور کلی در هر زمان که جمهوری خواهان همانند آیزنهاور و نیکسون در آمریکا به قدرت می‌رسیدند، در تهران نفسی تازه دمیده می‌شد؛ چراکه به‌صورت بالقوه مجوز افزایش نظامی‌گری در داخل - بواسطه خرید روزافزون اسلحه - برای شاه صادر می‌شد. اما هر زمان که فردی از حزب دموکرات به ریاست جمهوری می‌رسید، تهران با بحرانی تازه روبه‌رو می‌شد.

هرمزستان

اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک تنگه هرمز روی تعاملات منطقه خاورمیانه

✍ امیررضا سالاری، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

مالاکا، هرمز و باب المندب مسلط باشد، در واقع بر کل دنیا مسلط خواهد بود. پس بنابر گزاره‌های فوق، ایران جزو محدود کشورهایی است که در هر دو نظریه مطرح شده و نقش آفرینی مستقیم دارد به طوری که منطقه آزاد چابهار، مرکز ثقل نظریه ریملند است و حتی می‌تواند محل تلاقی دو نظریه فوق باشد. تنگه هرمز نیز یکی از مهم‌ترین آبراهه‌های جهان است که بخش زیادی از اهمیت فعلی ژئوپلیتیک ایران، به واسطه تسلط بر این تنگه است. در ادامه به بررسی تنگه هرمز و علل اهمیت آن خواهیم پرداخت.

تنگه هرمز «دقیقاً» کجاست؟

تنگه هرمز با مختصات جغرافیایی ۲۶ درجه و ۳۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۶ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی، نقطه اتصال بین خلیج فارس و دریای عمان است که از شمال به ایران و از جنوب به شبه جزیره مُسَنَدَم متصل می‌شود. شبه جزیره فوق، متعلق به استانی به همین نام در کشور عمان است اما بخشی از آن نیز تحت حکومت امارت رأس الخیمه کشور امارات متحده عربی است.

یکی از عللی که همواره جهان سده بیستم و بیست و یکم را به جنگ و کشتار دچار کرده است، شهوت کشورها برای حاکمیت بر نقاطی از جهان است که از نظر ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک، نقش تعیین‌کننده‌ای روی معادلات نظام بین‌الملل دارند؛ نقشی که در سال‌های اخیر پررنگ‌تر شده و جهان تک قطبی گذشته را وادار به حرکت به سمت چند قطبی شدن کرده است. در این بین، جمهوری اسلامی ایران، اگر می‌خواهد نقش مؤثری بر معادلات آینده در این جهان چند قطبی داشته باشد، باید توجه خود را معطوف این گزاره کند که اولاً اهمیت ژئوپلیتیک خود را در بحبوحه تنش‌های فعلی جهان حفظ کرده و ثانیاً به وسیله دیپلماسی فعال، به خصوص در منطقه خاورمیانه، آن را ارتقا دهد.

در نیمه اول قرن بیستم دو نظریه مهم در حیطه ژئوپلیتیک مطرح شد که تأثیر بسیار زیادی روی نوع کنش کشورها در چارچوب نظام بین‌الملل داشته و دارد؛ نظریه هارتلند و نظریه ریملند.

هالفورد مکیندر، نظریه‌پرداز انگلیسی، بر اساس نظریه هارتلند معتقد بود که هر کشوری که از فلات مرکزی سیبری گرفته تا رود ولگا در اروپا و بلندی‌های هیمالیا، مغولستان و زاگرس ایران را تحت کنترل داشته باشد، در واقع بر کل جهان حکومت خواهد کرد. همچنین نیکولاس اسپایکمن هلندی، مبدع نظریه ریملند، معتقد بود قدرت اصلی جهان و به خصوص قدرت اقتصادی، در حاشیه رودها، تنگه‌ها، دریاها و بنادر متمرکز است و هر قدرتی که بر سه تنگه



و سیری) تا غرب جزیره کیش عنوان شده است. منطقه پنجم دریایی امام باقر در کنار منطقه یکم دریایی صاحب‌الزمان، وظیفه تأمین امنیت خلیج فارس و تنگه هرمز را به عهده دارند.

اهمیت ژئواکونومیک برای ایران و جهان: یکی از مهم‌ترین علل اهمیت تنگه هرمز، چه برای ایران و چه برای تمام دنیا، صادرات بخش محسوس و مهمی از انرژی جهان از طریق این تنگه است. مطابق گفته فریدون برکشلی، رئیس مرکز مطالعات انرژی وین، حدود ۲۵٪ تا ۳۰٪ از نفت خام و ۳۰٪ از گاز مایع دنیا، از طریق تنگه هرمز به سایر نقاط جهان صادر می‌شود. همچنین منطقه خلیج فارس با دارا بودن ۶۸٪ منابع نفتی و گازی دنیا، یکی از مهم‌ترین و استراتژیک‌ترین مناطق در حوزه انرژی در دنیا است. بر اساس آمارهای موجود حداقل ۸۸٪ نفت عربستان سعودی، ۹۰٪ نفت ایران، ۹۸٪ نفت عراق، ۹۹٪ نفت امارات متحده عربی و ۱۰۰٪ نفت کشورهای کویت و قطر از تنگه هرمز عبور می‌کند که در مجموع می‌توان گفت ۹۰ درصد صادرات نفت تولید کنندگان خلیج فارس توسط تانکرهای نفتی از این مسیر عبور می‌کند. بیش از ۷۵ درصد نفت وارداتی ژاپن و ۴۲ درصد نفت وارداتی چین نیز از طریق این تنگه ترانزیت می‌شود. همچنین سالانه ۵۰ هزار فروند کشتی از تنگه استراتژیک هرمز عبور می‌کنند که از این تعداد ۱۷ هزار فروند شناورهای نفت‌کش است. در زمینه اقتصاد غیرنفتی نیز کشتی‌های حامل غلات، سنگ معدن، شکر و محصولات دیگر نیز از طریق این کریدور حیاتی خلیج فارس و بندرهای حاشیه آن مانند بندر دویی می‌گذرند.

اهمیت امنیتی و نظامی: تأمین امنیت خلیج فارس برای سایر کشورهای دنیا نیز مهم است. مثلاً تأمین امنیت این آبراهه راهبردی، بخشی از استراتژی امنیت ملی آمریکا است؛ زیرا حفظ اقتدار آمریکا بر منطقه خلیج فارس و تنگه هرمز نه تنها رفع نیازهای نفتی و کنترل بازار مصرف منطقه‌ای و امنیت سرمایه‌گذاری این کشور در آینده را تضمین می‌کند، بلکه این کشور را قادر خواهد ساخت تا با کنترل خلیج فارس، نیازمندان نفت خود نظیر ژاپن، اروپای غربی و در کل، کشورهای صنعتی را که در زمینه انرژی و پتروشیمی و مصارف دیگر به آن احتیاج دارند و نامزد قدرت جهانی نیز می‌باشند، در کنترل خود بگیرد و اراده سیاسی خود را در مناسبات بین‌المللی اعمال نموده

طول تنگه هرمز حدود ۹۰ مایل دریایی (۱۶۷ کیلومتر) و عرض آن بین ۲۱ تا ۵۲ مایل دریایی (۳۹ تا ۹۶ کیلومتر) متغیر است. عمق این تنگه از خلیج فارس بیشتر است و در برخی نقاط به ۱۰۰ متر هم می‌رسد اما عرض آن در وسیع‌ترین نقطه به ۱۸۰ کیلومتر می‌رسد که آن هم در جایی از تنگه تا حدود ۳۸ کیلومتر کاهش می‌یابد که از این میان عرض مسیر کشتیرانی در هر جهت تنها حدود سه کیلومتر است. بنابراین امکان کنترل تنگه برای نیروهای نظامی به راحتی میسر می‌شود.

آب‌های تنگه هرمز به سه بخش تقسیم می‌شود که شامل آب‌های سرزمینی ایران، آب‌های سرزمینی عمان و آب‌های آزاد است. این تنگه تابع مقررات عهدنامه کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق دریاها (کنوانسیون ۱۹۸۲ که به قانون اساسی دریاها نیز معروف است) می‌باشد و در شرایط صلح، کلیه کشتی‌های نظامی و بازرگانی از حق عبور ترانزیت برخوردارند.

بعضی از علل اهمیت تنگه هرمز برای ایران

ارتقای توان دفاعی ایران: در منطقه خلیج فارس حدود ۱۳۰ جزیره بزرگ و کوچک قرار دارد که این تعداد به دو دسته جزایر ایرانی و جزایر تحت حاکمیت دولت عمان تقسیم می‌شوند. جزایر تحت حاکمیت عمان عبارت‌اند از: رؤوس الجبال، جزایر کوچک المَسَنَدَم، سلامه، بناتها، قوئین کوچک و بزرگ، ام الفیارین و... که عموماً صخره‌ای، سنگی و دارای شیب تند هستند و امکانات لازم برای ایجاد بندرگاه و توسعه اقتصادی و اجتماعی در آن‌ها فراهم نیست. این جزایر صرفاً به منظور کنترل و نظارت بر تردد کشتی‌ها در تنگه هرمز، از اهمیت استراتژیک برخوردارند و بعضاً نیز به عنوان پایگاه‌های نظامی، عملیاتی و کنترلی درآمده‌اند. اما در بین جزایر ایرانی، شش جزیره وجود دارند که به «زنجیره قوس دفاعی ایران» معروفند: هرمز، لارک، قشم، هنگام، تنب بزرگ و بوموسی. در آبان ماه سال ۱۳۹۱ به دلیل اهمیت خلیج فارس و لزوم تأمین امنیت تنگه هرمز، منطقه پنجم دریایی امام باقر به بهره‌برداری رسید که حوزه علمیه‌ای آن از نقطه انتهایی جزیره قشم به اضافه منطقه جزایر نازعات (چهار جزیره تنب کوچک، تنب بزرگ، بوموسی

عمق ۲۵ متر است و بودجه لازم برای اجرای آن بیش از هشتاد میلیارد دلار برآورد شده است.

۲. **خط لوله حبشان-فجیره (ابوظبی):** این خط لوله نفت از چاه نفت حبشان در ابوظبی شروع می‌شود و به بندر شهر فجیره در کرانه دریای عمان می‌رسد. طول این خط لوله ۳۷۰ کیلومتر است و در صورت لزوم می‌تواند تا سه چهارم نفت صادراتی امارات متحده عربی را به بازارهای مصرف منتقل کند. ظرفیت این خط لوله ۲/۵ میلیون بشکه در روز تخمین زده می‌شود.

۳. **خط لوله شرق-غرب (پترولاین):** این خط لوله نزدیک به ۱۲۰۰ کیلومتر طول دارد که از میدان نفتی ابیق در استان شرقی عربستان سعودی شروع شده و تا بندر ینبع در دریای سرخ ادامه دارد. این خط لوله در دهه ۱۹۸۰ و در میانه دوران دفاع مقدس ساخته شد. خطوط دو قلو شرق-غرب ابتداً برای انتقال گاز ساخته شد؛ اما چندی بعد، عربستان سعودی از آن برای انتقال نفت خود استفاده کرد. ظرفیت فعلی این خط لوله پنج میلیون بشکه در روز است. این خط لوله در اردیبهشت ماه سال ۹۸ توسط پهپاد حوثی‌های یمن مورد اصابت قرار گرفت.

علیرغم تمام راه‌حلهایی که توسط کشورهای منطقه برای کاستن از اهمیت تنگه هرمز در معادلات جهانی به کار گرفته شده است، عقیده کارشناسان بر این است که این کشورها حتی اگر از دوراهی هزینه-فایده تشکیل یا توسعه این راه‌حل‌ها بگذرند و آن‌ها را بسازند، باز هم تأثیر و تهدید ملموسی گریبان‌گیر اهمیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز برای ایران و جهان

و در نهایت، سیادت سیاسی جهان را در اختیار خود نگه‌دارد. به همین علت است که آمریکا به عنوان یک قدرت دریایی که بیشترین نیاز را به تنگه هرمز دارد، با حضور خود در شبه جزیره‌المسندم عمان، عملاً کنترل تنگه از سواحل جنوبی آن را در اختیار گرفته است. عمان و ایالات متحده آمریکا در ژوئای ۱۹۸۱ یک توافق‌نامه دسترسی نظامی امضا کردند که مفاد این قرارداد به آمریکا اجازه داد به پادگان‌ها، پناهگاه‌های مقاوم، انبارها و تأسیسات دیگر در پایگاه‌های هوایی سیب، مسیره، خساب، تماریت و بنادر مسقط و سلاله دسترسی داشته باشد و در ازای آن، آمریکا ۳۲۰ میلیون دلار برای توسعه این تأسیسات سرمایه‌گذاری کرد.

آیا تنگه هرمز بدیل و جایگزینی دارد؟

اهمیت روزافزون تنگه هرمز و علل آن که قبل از این عنوان شد، کشورهای مختلف منطقه خاورمیانه را بر آن داشته تا جایگزینی برای فروش و صادرات نفت خود به جای تنگه هرمز ایجاد کنند تا در صورت بالا گرفتن منازعات منطقه، فروش نفت و گاز آن‌ها دچار اخلاص نشود. عربستان سعودی، امارات، عمان، ایران، قطر و کویت برای تأمین و صادرات انرژی خود به شدت به این تنگه وابسته هستند و بعضاً گزینه‌های مختلفی برای جایگزینی تنگه هرمز توسط همین کشورها عنوان شده است. احداث خطوط لوله‌های بلند و تأسیس انبارهای نفتی در کشورهای خریدار نفت مانند کره جنوبی، از راه‌حل‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس برای فرار از عواقب بستن تنگه هرمز به شمار می‌روند. بعضی از جایگزین‌های تنگه هرمز عبارت‌اند از:

۱. **کانال سلمان:** این کانال خلیج فارس را به شمال خلیج عدن در دریای سرخ متصل کرده و از استان شرقی عربستان سعودی عبور می‌کند که میادین مختلف غوار، خریس، بری، صفانیه، شبیه، ابیق و قطیف در آن قرار دارند. طرح کانال سلمان در سال ۲۰۱۵ میلادی پس از توافق هسته‌ای ایران (برجام) ارائه شد. مطابق گفته‌های رئیس مرکز مطالعات عربی ریاض و براساس تحقیقات اولیه، این کانال قرار است طولی بالغ بر ۹۵۰ کیلومتری داشته باشد که ۶۳۰ کیلومتر آن در عربستان و ۳۲۰ کیلومتر دیگر در خاک یمن خواهد بود و عرض کانال هم ۱۵۰ متر به





رزمایش

اقتدار پیامبر

اعظم ۱۹ گرفته

تا رزمایش مرکب

کمر بند امنیت دریایی

۲۰۲۵ که قرار است به همراه نیروی

دریایی کشورهای چین و روسیه و با حضور ناظران نه

کشور آذربایجان، آفریقای جنوبی، عمان، قزاقستان،

پاکستان، قطر، عراق، امارات و سریلانکا برگزار شود.

یکی دیگر از اقدامات صورت گرفته برای مقابله با

تهدیدات آمریکا، رونمایی از جدیدترین شناورهای

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است؛ از شناور حیدر

۱۱۰ که با بیش از دویست کیلومتر سرعت، سریع ترین

شناور رزمی دنیا لقب گرفته است و قابلیت استفاده

از موشک های میان برد را دارد تا ناو شهید دلواری

و ناو پهپاد بر شهید باقری که قابلیت حمل انواعی

از پهپادهای نظامی، بالگردها، قایق های تندرو،

موشک های کروز ضد کشتی را دارد.

تمام اقدامات صورت گرفته برای انتقال پیام های

مهمی به ایالات متحده و حتی سایر کشورهای جهان

است که مواضع جمهوری اسلامی ایران درباره بستن

تنگه هرمز صرفاً حرف های خیالی نیست و بستن این

شاهرگ حیاتی انرژی جهان برای ایران بسیار ساده تر

از گذشته است.

البته راهکارهای بسیار ساده تری از استفاده جدی از

توان نظامی نیز برای بستن تنگه هرمز وجود دارد.

مهم ترین و اساسی ترین ابزار ایران برای بستن چند

ماهه و حتی چند ساله تنگه هرمز، غرق نمودن

کشتی های بزرگ قدیمی اقیانوس پیما در مسیر

کشتیرانی در تنگه هرمز است. ایران دارای حدود ۳۰۰

فروند کشتی اقیانوس پیما (تجاری و نفتکش)

می باشد که طول عمر استاندارد هریک ۲۰ سال

نخواهد بود؛ زیرا اولاً ظرفیت انتقال این راه حل ها به اندازه تقاضای موجود در منطقه نیست. (در حال حاضر نزدیک به ۲۱ میلیون بشکه نفت در روز از تنگه هرمز عبور می کند که این عدد سالانه بین یک و نیم تا دو میلیون بشکه افزایش خواهد یافت) و ثانیاً با توجه به اتفاقاتی که هرازگاهی در منطقه می افتد، تأمین امنیت جایگزین های تنگه هرمز برای سایر کشورها، کاری سخت و تقریباً غیرممکن است.

بستن تنگه هرمز؛ از رویا تا واقعیت

با رسیدن دونالد ترامپ به کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا در ماه های اخیر، تلاش های غرب برای تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی بر جمهوری اسلامی ایران، بیش از پیش شده و اعمال سیاست «فشار حداکثری ترامپ» علیه ایران، با لغو معافیت تحریمی عراق در خرید گاز و برق از ایران، عملاً آغاز شده است. اعطای معافیت تحریمی به عراق برای خرید انرژی از ایران از سال ۲۰۱۸ و در دولت اول ترامپ آغاز شد، در دولت جو بایدن تمدید شده بود و در عین حال هر دو دولت از بغداد خواستند وابستگی خود به برق ایران را کاهش دهد. آمریکا با ابزارهایی مثل تحمیل انزوای اقتصادی، به صفر رساندن صادرات نفت ایران و مسدودسازی مؤثر روابط اقتصادی و تجاری ایران با سایر کشورها به دنبال تحمیل مذاکره به ایران است تا از این طریق به درخواست های غیرمعقول خود نظیر محدودیت شدید برنامه هسته ای، محدودیت برنامه موشک های بالستیک و تغییر سیاست های منطقه ای ایران برسد. این در صورتی است که تهران، پیوسته موضع خود مبنی بر عدم مذاکره تحت فشارهای مضاعف ایالات متحده را چه در فضای رسانه ای و چه در دیدار با مقامات کشورهایی که سعی می کنند نقش پلیس خوب را در روابط ایران و آمریکا بازی کنند، ابراز و اعمال کرده است.

جمهوری اسلامی ایران برای مقابله با تهدیدات ایالات متحده آمریکا، چه در حوزه اقتصادی و چه در حوزه نظامی، اقدامات مختلفی را انجام داده است. یکی از اقدامات انجام گرفته، برگزاری رزمایش های مختلف دریایی در حوزه های داخلی و بین المللی است؛ از

هرمز مسدود شده است. همچنین بیرون کشیدن لاشه یک کشتی اقیانوس پیما از عمق ۱۰۰ متری در خوشبینانه‌ترین حالت، حداقل به ده ماه زمان نیاز دارد.

البته که کارت «بستن تنگه هرمز» آخرین کارت بازی جمهوری اسلامی برای مقابله با تهدیدات کشورهای مختلف است؛ اما اگر شرایط منطقه بسیار حاد شود و قرار بر بازی کردن این کارت در بازی مناسبات بین‌المللی باشد، صدمات مهلکی به اقتصاد و به خصوص انرژی دنیا وارد خواهد شد که جبران آن نیازمند زمان طولانی خواهد بود.

می‌باشد. یعنی ایران بطور متوسط هر سال باید ۱۵ فروند کشتی اقیانوس پیمای فرسوده خود را از رده خارج کرده و با کشتی‌های نو جایگزین کند. غرق کردن حدود پنج فروند کشتی اقیانوس-پیمای فرسوده در تنگه هرمز ساده‌ترین، موثرترین و امکان‌پذیرترین روش در مسدود کردن تنگه هرمز برای مدت طولانی است. طول یک نفت‌کش فوق‌العاده بزرگ ۴۰۰ متر و عرض آن ۶۰ متر است. اگر ایران پنج فروند از کشتی‌های فوق‌العاده بزرگ از رده خارج خود را بصورت طولی و با فواصل ۲۰۰ متری از هم در داخل تنگه هرمز غرق کند عملاً تنگه



نوهی فروید در آغوش سوفوکلس تراژدی چگونه شیرین می شود؟

✍ علی نورانی آزاد، دانشجوی کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران



گرامی کند که در هوس تخت سلطنت به خفت مرده است. به راستی بخت چه وحشتی از این گران تر دارد؟ تراژدی دهشتناکی که هزاران نفر را به اشتیاق، محو خود ساخته است. عجب که کدام شوربختی از این بیشه‌ی پرشر، انسان را نشئه می‌کند؟ چرا که از آتن تا قهوه‌خانه‌های ایران و از این جا تا سالن‌های تئاتر نیویورک، تراژدی همواره در جیب انسان بوده است. به راستی علقه‌ی ما به مصیبت‌خوانی از کجا پدید می‌آید؟ یا چنان که «شاهرخ مسکوب» می‌گوید: «نوشتن تراژدی که چه؟ نشستن روی پله‌های تئاتر و تماشای بدبختی انسان، چه فایده؟»

ارنست که پنج‌ساله شد، مادرش مرد. به آنفلوآنزای اسپانیایی دچار شد و مانند بیست بیست و پنج میلیون نفر دیگر جان خود را از دست داد. ارنست در همان هجده‌ماهگی بازی‌ای ترتیب داده بود که نبود مادرش را تحمل‌پذیرتر می‌کرد. قرقره‌اش را می‌انداخت تا هر کجا که نبیند، با تقلا و غم آن را می‌کشید، باز می‌یافت و سپس غرق در شعف، کارش را تکرار می‌کرد. «این یک بازی کامل بود؛ ناپدید شدن و بازگشتن. به طور معمول، فقط مرحله‌ی نخست بازی دیده می‌شد که به شکل خستگی‌ناپذیری

زیگموند فروید سه پسر داشت و سه دختر. او در کنار روان‌کاوی و عصب‌شناسی به پدر بودن خود نیز ادامه داد و گویا پدر خوبی هم بوده است. چنان که روزهای سخت یک خانواده‌ی یهودی در اثنای جنگ‌های جهانی نیز نتوانست از افتخارات خانواده‌ی فروید بکاهد. از میان فرزندان، کوچک‌ترین آن‌ها راه پدر را پیش گرفت. «آنا» روان‌کاوی کودک را پایه نهاد و در سرکوب و دفاع، اندیشه‌ی روان‌کاوی را گسترش داد. اموری که پدرش، پیش از او درباره‌ی آن‌ها مقدماتی گفته بود. زیگموند حتی پیش از ظهور آنا، در این علم تنها نبود. ارنست کوچولو اولین فردی از خانواده بود که همکاری با پدر بزرگ را پذیرفت. شهره‌ترین برش از زندگی ارنست فروید، زودتر از آن که خود متوجه شود رقم خورد. زودتر از آن که نظراتش در باب روان نوزاد را ارائه دهد و بسیار پیش از آن که فرزندش در آمریکا بمیرد. هنگامی که او در اتاق پدر بزرگ در حال بازی با قرقره‌ی کوچکش بود، فروید مهم‌ترین مشاهده‌ی خود را در باب لذت انجام می‌داد. قصه‌ای که آن را در «فراسوی اصل لذت» شرح داده است. وقتی مادر ارنست او را به پدر بزرگ و مادر بزرگ می‌سپرد و از خانه خارج می‌شد، او تنها هجده ماه داشت. غیاب مادر برای طفلی هجده‌ماهه سببی شده بود تا وی برای بروز غمش به بازی طنزآلودی دست بزند، طنزآلود و تراژیک.

کمی پیش از فروید، حدود ۲۳۰۰ سال پیش از او، خانواده‌ی دیگری روایت شده‌اند که حکایت آن‌ها بس شنیدنی‌تر است. به قول خود «ادیپوس»، آن‌ها ملعون خدایان بوده‌اند و منفور مردمان؛ اما بسیار مردمان در این ۲۴۰۰ سال گذشته از ایشان خوانده‌اند و شنیده‌اند. خانواده‌ای که پدرش، ادیپوس، پدر خود را به کام مرگ کشانده و مادر خویش را به زنی گرفته است. برداران آن به قتل یک‌دیگر دست یازیده، هیچ یک به سعادت دست نیافته‌اند. سپس خواهر، «آنتیگنه»، ایستاده تا مرگ برادری را به گریه

فروید توانسته بود با نبودن مادرش کنار بیاید و واقعیت را تحمل پذیرتر سازد، چرا باقی نتوانند؟ اکنون بازی ارنست برای روبه‌رو شدن با ترس‌هایش، تکراری به نظر می‌آید. درست همان طور که یک یونانی از نفرین خدایان بیم داشت، انسان امروز نیز می‌هراسد که تلاش‌هایش به هیچ سرانجامی نرسد. پس هر دو تراژدی می‌نویسند و آن را به نمایش می‌گذارند؛ نمایشی تلخ که آغشته به نشئه‌ای بی‌زمان است. گویی تراژدی پایه‌ی ثابتی از زندگی است که نشان می‌دهد رنج و لذت دو روی یک سکه‌اند. نگاهی چنین به درد شاید در آغاز بسیار عجیب بنماید. عجیب تا پیش از آن که به آن چه غم با ما می‌کند و ما با آن می‌کنیم، می‌نگریم. آن گاه ردپای تراژدی در صدمات و لطمات، آشکارتر می‌شود. دستاورد طنزانه‌ی فروید نیز در همین است که نشان دهد خماری و نشئگی دو شراب‌اند که در یک جام ریخته می‌شوند. فرضی که رنج را اندکی بیش‌تر قابل تحمل می‌کند و لذت را کمی دردناک‌تر.

منابع

۱. سوفوکلس، (۱۳۵۲). افسانه‌های تبای. م. شاهرخ مسکوب، تهران: خوارزمی.

2. Freud, S. (1961). Beyond the pleasure principle. W.W.Norton and company.

تکرار می‌شد، گرچه تردیدی نیست که لذت بزرگ‌تر به مرحله‌ی دوم تعلق داشت). کوشیده بود غم و شادی را در مشقت خود بگیرد. وقتی مادرش او را تنها گذاشته بود، گریه نکرده بود و حال با کمک اسباب‌بازی‌ها سعی می‌کرد حقیقت را از نو بسازد. نمی‌توانست رفتن مادر را به عنوان امری خوشایند احساس کند. به همین دلیل، «با برگزاری نمایش ناپدید شدن و بازگشتن اشیای در دسترسش، خود را تسلی می‌داد». غصه‌ی غیاب مادر به شکلی نو جلوه یافته بود. ارنست هر زمان که می‌خواست از دست می‌داد و با خواست خودش دوباره به دست می‌آورد. حضور مادر را نتوانسته بود به چنگ آورد و اکنون در تنهایی، برای بارها اسباب‌بازی‌هایش را پیدا و ناپیدا می‌کرد. بازی‌ای که خوشایند، غم‌انگیز و لذت‌بخش بود.

«اگر تراژدی معرفت بر نیروهای شوم مسلط بر زندگی است، پس چگونه می‌توان چون مائده‌ای به مردم هدیه‌اش کرد؟ ولی شگفت‌انگیزتر شتاب مردم است برای دیدن تراژدی و تسکین هوس گریستن». گویی انسان به تسکین دردی شتاب می‌کند که درمانش از قوه‌ی او خارج است. در لابه‌لای صفحات و در سالن‌های تئاتر به تماشای مصیبتی می‌نشینیم و «شگفت‌زده در می‌یابیم که جریان دراماتیک در گذشت خود با همان نیرو که قهرمان را در خویشتن غرقه می‌سازد، ما را نیز فرا می‌گیرد. آن بندی که گلوی وی را می‌فشارد، همان است که نفس ما را می‌برد و اگر او لحظه‌ای بیارمد، ما نیز شتاب‌زده نفسی تازه می‌کنیم». گویی مصیبت ما را مجذوب خود می‌سازد. سرخوش و شیدا می‌کند. ما را در پی‌اش می‌کشد و ما در عجب که چه لذتی می‌تواند چنین تلخ باشد؟ پاسخ آن لذتی است که از معرفت پدید می‌آید، معرفت از رنج. «تراژدی معرفت به رنج است و این معرفت ما را لبریز از شادی می‌سازد. زیرا همیشه معرفت لذت‌بخش است، حتی معرفت به رنج‌هایمان». معرفت به آن چه بر سر ما آوار می‌شود، درد آن را کم می‌کند. انسان با آگاهی از رنج، در حالی که سایه‌سار سنگین آن را بر تن خویش می‌یابد، آن را به سخره می‌گیرد. مثل کودکی که رو به سمت تلخی‌ها انگشت اشاره‌اش را بالا می‌برد و بر آن می‌خندد.

بازی تراژیک ارنست جلوه‌ی کوچکی است از آن چه انسان‌ها همیشه می‌کنند: بازساختن بدترین پرده از واقعیت و کنار آمدن با آن. اگر نوه‌ی هجده‌ماهه‌ی

